

تفسير
بزرگترین سورہ قرآن
(فاتحة الكتاب)

مؤلف:

محمد بن جمیل زینو

ترجمہ:

علی صا (می)

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.mohtadeen.com

www.islamage.com

www.ijtehadat.com

www.islamwebpedia.com

www.islam411.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.sunni-news.net

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	مقدمه مترجم.....
۴	مقدمه مؤلف.....
۶	چگونه قرآن را تفسیر کنیم.....
۸	معنای سوره و آیه.....
۹	نامهای سوره فاتحه.....
۱۳	فضائل سوره فاتحه.....
۱۹	زمانها و مکانهای پناه بردن به خدا و فضل این عمل.....
۲۱	معنای پناه بردن به خدا (استعاذه).....
۲۳	زمانها و مکانهای گفتن (بسم الله) و فضیلت آن.....
۲۷	معنای (بسم الله).....
۲۹	بسم الله الرحمن الرحيم.....
۳۱	الحمد لله رب العالمين.....
۳۳	زمانها و مکانهای گفتن (الحمد لله) و فضل آن.....
۳۶	الرحمن الرحيم.....
۳۷	(الرحمن) عام و (الرحيم) خاص است.....
۳۹	ملك يوم الدين.....
۴۱	اياك نعبد و اياك نستعين.....
۴۶	اهدنا الصراط المستقيم.....
۵۰	صراط الذين انعمت عليهم.....
۵۱	غير المغضوب عليهم و لا الضالين.....

معنای (آمین).....	۵۹
خلاصه‌ای از تفسیر سوره فاتحه.....	۶۲
مفهوم هدایت و گمراهی.....	۶۳
خواندن سوره فاتحه در نماز.....	۶۵
آیا خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت بر مأموم واجب است.....	۶۶
چند بدعت در مورد سوره فاتحه.....	۶۸
خلاصه بحث.....	۷۴

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

(قل إنَّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین) (انعام/۱۶۲)

(بگو - ای پیامبر - حقیقتاً، نماز و عبادات و زندگی و مرگم برای خداوند پروردگار جهانیان است).

خداوند متعال را شاکر و سپاسگزارم بر نعمت هدایتی که به ما ارزانی داشته و درود و سلام می‌فرستیم بر پیامبر بزرگ خدا محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وسلم) که آخرین فرستاده خداوند می‌باشد.

خداوند پس از خلقت بشر همواره درصدد هدایت و راهنمایی این انسان خاکی بوده و برای رساندن این انسان به کمال و سعادت پیامبران (علیهم السلام) را همراه کتابهای آسمانی در میان آنها برانگیخت تا اینکه گذر ایام بدانجا رسید که نوبت قومی دیگر از اقوام بشری رسید، تا خداوند آنها را به سوی عبودیت خویش دعوت کند و با آنها اقامه حجت کند، لذا پیامبر آخرین را در میان قوم عرب مبعوث گرداند، پیامبری برای همه جهانیان و کتاب قرآن را همراه او برای هدایت انسانها فرستاد کتابی که آغاز آن پایانی نخواهد داشت، دارای آغازی اعجاب انگیز و شگفت آور، آغازی که چشم بصیرت هر خواننده ای را به وجود می‌آورد، چون خداوند این آخرین کتابش را با بزرگترین سوره اش آغاز کرد، آری آن را با سوره فاتحه آغاز نمود، سوره ای که با وجود حجم کوچکش دارای پر محتواترین متن و گیراترین سخن است ما نیز در اینجا بر حسب مسؤولیتی که در راستای دعوت اسلامی داریم بر آن آمدمیم تا در جهت شفاف سازی اذهان خود و خوانندگان با بحثهای قرآنی و تفسیری آن و آشنایی با این سوره عظیم به ترجمه این کتاب - تفسیر سوره الفاتحه - اثر دکتر محمد بن جمیل زینو، همت گماریم، لذا از خداوند متعال خواهان و خواستاریم که ما در انجام این مسؤولیت توانایی عطا فرماید.

علی صارمی - مهاباد/۲۲/۲/۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضل فلا هادي له أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، أما بعد: فإن أصدق الحديث كتاب الله و خير الهدى محمد (صلى الله عليه وسلم) و شر الأمور محدثاتها و كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة و احمد بن حنبل ضلالة فى النار، ثم بعد:

به حول و قوه الهی می‌خواهم تفسیر سوره فاتحه را تقدیم خوانندگان عزیز نمایم، چون سوره فاتحه بزرگترین سوره قرآن کریم است و نمازگذار در تمام رکعات نماز آن را می‌خواند، و لازم است که شخص نمازگذار معنایش را بفهمد تا در نمازش بیشتر خشوع و خضوع داشته باشد و شامل این آیه شود:

(قد أفلح المؤمنون الذين هم فى صلاتهم خاشعون) (مؤمنون/ ۱-۲) (حقیقتاً مؤمنان رستگار شدند، کسانی که در نمازشان خاضع و فروتن هستند).

این سوره شامل هر سه نوع بندگی خداوند - توحید الوهیت، ربوبیت و اسماء و صفات - می‌باشد، خصوصاً توحید الوهیت و یا همان پرستش مطلق خداوند، که آن را بندگی واقعی نیز تعبیر می‌نمایند به خاطر همین پرستش و توحید الوهیت است که خداوند جهان را خلق کرده است و انسان را به آن مکلف کرده و پیامبران (علیه السلام) را برای دعوت به سوی این پرستش مبعوث کرده، همچنانکه اوج این مبحث در این آیه بیان شده است.

(ایک نعبد و ایک نستعین) (فاتحه/ ۵) (فقط تو را می‌پرستم و فقط از تو یاری می‌جوئیم). بدلیل اهمیت این مسئله - توحید الوهیت - است که تمام معنا و محتوای قرآن به این آیه و سوره بر می‌گردد و تمام قرآن به نوعی معنا بخشیدن به این آیه است، برای رسیدن به هدفم در این کتاب از منابع معتبری استفاده کرده‌ام که مهمترین آنها تفسیر طبری، ابن کثیر و مختصر

تفسیر ابن کثیر است و تمام اقوالی را که در مورد بزرگی و تفسیر سوره فاتحه وجود دارند در این کتاب آورده‌ام، همچنین اکثر آیات و احادیثی که می‌توانستند در تبیین بحثمان سودمند باشند، نقل کرده‌ام.

و بارزترین و آشکارترین اشتباهی که مردم در مورد سوره فاتحه و مسائل مربوط به آن دچار شده‌اند در زمره بدعتها آورده‌ام پس کسی که می‌خواهد، آگاهی یابد و به حقیقت بیشتر نزدیک شود این کتاب و مطالبی که در آخر آن آمده را بخواند.

از خداوند متعال خواهان و خواستارم که این کار باعث نفع و سود فراوان برای مسلمانان باشد و به عنوان عمل صالحی که فقط به خاطر او انجام گرفته از من قبول نماید.

محمد بن جمیل زینو

ربیع الأول/۱۴۱۷

چگونه قرآن را تفسیر کنیم

تفسیر آیات قرآن دارای روشها و مراحل مختلفی است که به آنها اشاره می‌نمائیم:

۱- تفسیر قرآن با قرآن

برای نمونه خداوند در قرآن می‌فرماید: (مالک يوم الدين) (فاتحه/۴) (خداوند مالک و پادشاه روز قیامت و حساب و جزا است). تفسیر و بیان کلمه (يوم الدين) در این آیات آمده است.

(ثم ما أدرك ما يوم الدين، يوم لا تملك نفس لنفس شيئاً و الأمر يومئذ لله) (انفطار/۱۸-۱۹).

(باز هم عظمت آن روز را چگونه توانی دانست، روزی که هیچ کس برای کس دیگری قادر بر انجام کاری نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز با خداست).
در اینجا با تطابق دادن بین این دو آیه با آیه اولی مفهوم کلمه (يوم الدين) بیشتر و بهتر آشکار شد.

۲- تفسیر قرآن با حدیث

خداوند می‌فرماید: (و أنزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم و لعلهم يتفكرون) (نحل/۴۴).

(و بر تو - محمد - قرآن را نازل کردیم تا بر امت آنچه فرستاده شده بیان کنی تا عقل و فکرت به کار بندند).

و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز فرموده اند: (ألا و إني أوتيت القرآن و مثله معه) (صحیح ابوداود) (آگاه باشید که به من قرآن و چیزی مثل آن - سنت - داده شده است).

[مترجم: البته در اینجا باید به این نکته - بحث تبیین قرآن و چگونگی آن - اشاره شود که آیات دیگری نیز در قرآن برای بیان نقش پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در تبیین قرآن آمده که می‌تواند معنای مبین بودن پیامبر را بهتر بیان کند.

بطور مثال می‌توان به آیات (آل عمران/ ۱۸۷ و بقره/ ۱۵۹) اشاره کرد که در این آیه خداوند معنا و مفهوم کلمه تبیین را در مقابل کتمان آورده است، یعنی می‌خواهد به ما بگوید که تبیین یعنی بیان واقعیتهای آنگونه که هست و عدم پنهان و رد کردن آنها، پس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قرآن را با لحن شیوا و زبان حال و قال، توضیح داد و تشریح نمودند[۱].

یا این فرموده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می‌فرماید: (الصراط: الإسلام) (صحیح ترمذی) (یعنی صراط مستقیمی که در قرآن از آن بحث نموده، همان اسلام است). (المغضوب علیهم: اليهود، و الضالین: النصاری) (محقق کتاب جامع الأصول می‌گوید حدیث حسن است) (منظور از مغضوب علیهم در قرآن، یهودیان و ضالین، مسیحیان هستند).

۳- تفسیر قرآن با اقوال صحابه (رض)

خداوند می‌فرماید: (أولامستم النساء) (نساء/ ۴۳) (اگر زنانتان را لمس کردید) عبدالله بن عباس (رض) در مورد این آیه می‌فرماید که کلمه (لامستم) به معنای (جامعتم) (یعنی با زن همبستر شدن و دخول کردن به او) است. و صرف لمس کردن ظاهری را شامل نمی‌شود. ابن کثیر در تفسیرش به این مطلب اشاره کرده است.

۴- تفسیر قرآن با اقوال تابعین (رض)

چون تابعین اشخاصی هستند که دست پرورده صحابه می‌باشند و تفسیر قرآن را از آنها به ارث برده‌اند و در مکتب اصحاب رسول به رشد و بالندگی رسیده‌اند. خداوند می‌فرماید: (ثم إستوی إلی السماء) (بقره/ ۲۹) (و سپس خداوند به سوی آسمان استوی کرد).

مجاهد و ابولعالبه - دو نفر از تابعین - در تفسیر این آیه می‌گویند کلمه (استوی) به معنای (علا و ارتفاع: بلند و بالا) است.^۱ پس معنای آیه چنین خواهد شد: (و سپس خداوند بر عرش بلند و مرتفع شد).

۵- تفسیر قرآن با زبان و قواعد عربی

^۱ - بخاری.

خداوند می‌فرماید: (ایک نعبد و ایک نستعین) (فاتحه/۵)، در این آیه خداوند مفعول (ایک) را قبل از افعال (نعبد و نستعین) آورده است و می‌خواهد مسئله را منحصر و مخصوص به خویش گرداند.

[مترجم: منظور خداوند این است که فقط او پرستش شود و در اموراتی که بشر قادر به انجام آن نیست فقط از خداوند یاری خواسته شود، پس در نتیجه هر گونه پرستش بغیر از پرستش خداوند باطل و مردود است و هر گونه درخواست یاری و کمکی که در قدرت مخلوق نباشد، نباید از او تقاضا کرد و فقط از خداوند باید خواست برای تبیین این موارد است که خداوند مفعولش را قبل از فعلش بیان کرده، زیرا اگر مفعول در اینجا بعد از فعل بیان می‌شد، آنگاه معنایش اینطور می‌شد که هم می‌توان خدا را پرستید و هم همراه پرستش خداوند، غیرخدایان نیز پرستش شوند و در این حالت هیچ گونه نشانی از تخصیص پرستش برای خداوند متعال وجود نداشت].

معنای سوره و آیه

۱- سوره: به قسمت یا بخشی از قرآن که حداقل شامل سه آیه یا بیشتر باشد سوره گفته می‌شود. قرآن دارای ۱۱۴ سوره است که بلندترین آن سوره بقره و کوتاهترین آن سوره کوثر است.

کلمه (السورة) از کلمه (سَوَّرَ) که به معنای حدود و دور بر است گرفته شده، مثل (سَوَّرَ المدينة) (دور شهر را دیوار کشید) و در سور قرآن نیز چند آیه با هم در یک محدوده و دایره قرار گرفته‌اند.

یا کلمه (السورة) ممکن است از کلمه (سور) به معنای نوشیدن گرفته شده و به معنای پس مانده آب یا غذایی است یا باقی مانده از چیز کلی تر است و در مورد سوره قرآن نیز چنین است که هر سوره قسمت و پس مانده ای از کل قرآن است. اما ریشه‌یابی اول درستتر است که می‌گوید (سورة) از (سَوَّرَ) گرفته شده است.

و این گفته شاعر نیز این مطلب را بهتر تأیید می‌کند که می‌گوید:

«الم تر أن الله أعطاك سورة تری کل ملک دونها تیزبذب

(چرا آن شهادت و بزرگی و برتری که خداوند به او عطا کرده است را نمی‌بینی که دیده می‌شود تمام پادشاهان در مقابل او به لرزه در می‌آیند).

۲- آیه

معنای اصلی آیه (العلامة، به معنای نشانه و علامت) است. خداوند می‌فرماید:

(و قال لهم نبیهم إن آیه ملکه أن یأتیکم التابوت فیہ سکینة من ربکم) (بقره/۲۴۸).

(پیامبرشان به آن گروه گفت که نشانه پادشاهی او این است که برای شما تابوتی را می‌آورد که در آن سکینه از طرف خداوند است).

آیه عبارت از جمله ای مستقل نسبت به قبل و بعد از خودش، و در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قرائت قرآن را تکه تکه می‌خواند، یعنی آیه، آیه قرآن را تلاوت می‌کرد و در آخر هر آیه ای توقف کوتاهی می‌کرد و می‌فرمودند: (الحمد لله رب العالمین) لحظه ای می ایستاد و (الرحمن الرحیم) را می‌گفت و لحظه ای درنگ می‌کرد و (مالک یوم الدین) را می‌گفت، تا آخر سوره همین طور قرائت می‌نمود.^۱

آیه گاهی به معنای چیزی که برخلاف عادت و روش سنتی نیز باشد، می‌آید. همچنانکه خداوند می‌فرماید: (و قالوا لن تؤمن لک حتی تفجر لنا من الأرض ینبوعا) (اسراء/۹۰) (و گفتند ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه از زمین برای ما چشمه آبی بیرون آری). در هر دو آیه به این مسئله اشاره شده که چرا معجزه و نشانه ای از طرف خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نازل شده است. و این نشانگر معنای آیه است که در مقابل عادات و روشهای عادی زندگی به کار برده‌اند.

نامهای سوره فاتحه

سوره فاتحه در مکه نازل شده و دارای هفت آیه است که در این باره هیچ گونه اختلافی وجود ندارد.

^۱ - صحیح ترمذی.

بعضی نامهای سوره فاتحه از این قبیلند:

۱- أم القرآن: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (من صلی صلاة لم یقرأ فیها بأم القرآن، فهي خداج، خداج، خداج غیر تمام)^۱ (هر کس که نماز را بدون ام القرآن - فاتحه - بخواند، نمازش تمام نیست، تمام نیست، تمام نیست).

۲- أم الكتاب: بخاری (رحمه الله) می فرماید: سوره فاتحه به این دلیل ام الكتاب نامگذاری شده که قرآن با آن آغاز می شود و اولین سوره قرآن است و در نماز نیز اول چیزی است که آغاز می شود.

۳- السبع المثانی

(و لقد آتیناک سبعاً من الثمانی و القرآن العظیم) (حجر/ ۸۷) (ای محمد، حقیقتاً ما هفت آیه با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم).

۴- القرآن العظیم

همان آیه ۸۷ سوره حجر دلیل بر این نام است و همچنین پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حدیثی هر ۴ اسمی را که تا حال ذکر شده آورده اند: (الحمد لله رب العالمین، أم القرآن، أم الكتاب و السبع المثانی و القرآن العظیم)^۲.

(الحمد لله رب العالمین - فاتحه - ما در قرآن، ما در کتاب، هفت آیه ای که تکرار می شوند و قرآن بزرگی است).

۵- فاتحة الكتاب

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (لا صلاة لمن لم یقرأ بفاتحة الكتاب)^۳ (نماز کسی که فاتحة الكتاب را در آن نمی خواند درست نیست). فاتحة الكتاب همان آغاز و شروع قرآن

^۱ - مسلم.

^۲ - بخاری.

^۳ - متفق علیه.

است و بدلیل اینکه نماز گذارد در وهله اول شروع به قرائت آن می‌کند به فاتحة الكتاب مشهور است.

۶- الصلاة

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حدیثی قدسی می‌فرمایند: (قسمت الصلاة بینی و بین عبدی نصفین فإذا قال العبد: الحمد لله رب العالمین قال الله: حمدنی عبدی)^۱ (سوره فاتحه - الصلاة - را بین خود و بندگانم به دو قسمت تقسیم کردم هرگاه بنده ام می‌گوید: حمد و ستایش برای پروردگار جهانیان است، خداوند بزرگ می‌فرماید: بنده ام مرا ستایش کرده است). در این حدیث سوره فاتحه به اسم نماز نامگذاری شده، چون یکی از ارکان نماز است و نماز بدون آن ناقص و باطل است.

۷- الحمد

(الحمد لله رب العالمین) (فاتحه ۲) (تمام حمد و ستایش برای خالق جهانیان است).

۸- الرقية

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به ابوسعید خدری فرمود: (و ما یدریک أنها رقية) (تو نمی‌دانی که سوره فاتحه، رقیه - پناه بردن و دعا کردن به خداوند - است).

۹- اساس القرآن

این اسم را عبدالله بن عباس (رض) روی سوره فاتحه گذاشت و می‌گفت: سوره فاتحه پایه و بنیان قرآن است.

۱۰- الواقية

این اسم را سفیان بن عیینه (رحمه الله) روی سوره فاتحه قرار داد، و به معنای حفاظت و محافظت کردن است و خود را به خداوند سپردن و واگذار کردن نیز معنا می‌دهد.

۱۱- الكافية

^۱ . مسلم.

این اسم را یحیی بن کثیر (رحمه الله) روی سوره فاتحه گذاشت و از (کفی) به معنای، بس و کافی و کفایت کننده آمده است.

فضائل سوره فاتحه

فرموده اول:

از ابوسعید بن المعلی (رض) روایت است که: [روزی در حال خواندن نماز بودم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مرا صدا زد و من نیز به او جواب ندادم تا نمازم را کامل خواندم و سپس پیش رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رفتم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: دلیل جواب ندادنت چه بود؟ گفتم: ای رسول خدا در حال نماز بودم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: مگر خداوند بزرگ نمی‌فرماید:

(یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم) (انفال/۲۴) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و رسولش شما را به ایمان دعوت کنند اجابت کنید تا به حیات ابدی رسید).

پس از آن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: بزرگترین سوره قرآن را قبل از اینکه از مسجد بیرون روی به تو یاد می‌دهم، سپس دستم را گرفت، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌خواست از مسجد بیرون رود، گفتم: ای رسول خدا تو فرمودی بزرگترین سوره قرآن را به تو یاد می‌دهم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: بله، (الحمد لله رب العالمین)، اینها هفت آیه هستند که تکرار کرده می‌شوند و قرآن بزرگ هستند که به من بخشیده شده‌اند.^۱

فوائد فرموده اول:

۱- برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جایز است کسی را که در حال نماز است صدا کند و آن شخص می‌بایست به محض اینکه خطاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را شنید دست از نماز سنتش بر می‌داشت و نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌رفت. این مورد فقط خاص پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و مربوط به زمان حیاتش است، البته در حق مادر نیز صدق می‌کند، مادر نیز می‌تواند فرزندش را هنگامی که در حال خواندن نماز سنت است صدا بزند و آن فرزند باید نمازش را قطع کند و جواب مادرش را بدهد.

^۱ - بخاری و غیر او.

دلیل این فرموده نیز جریان همان راهبی است که مادرش او را صدا کرد و او چون در حال نماز بود جواب مادرش را نداد سپس مادرش بر علیه او دعا کرد و خداوند نیز دعای مادر را مستجاب کرد، همچنانکه در حدیثی که بخاری و مسلم آورده‌اند بدان اشاره شده است.

بغیر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و مادر انسان کسی دیگری حق ندارد که شخص دیگری را که در حال نماز سنت است مورد خطاب قرار دهد، و بر انسان نمازگذار نیز واجب است که جواب هیچ کسی را در حالی که نماز می خواند، ندهد، مگر در مواردی حساس و آن برای فریادرسی و کمک به شخص دیگری و نجات دادن او از خطری و یا در حال اجبار باشد.

۲- جواب دادن به خطاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) طبق آیه ۲۴ سوره انفال واجب است.

۳- حریص و قاطع بودن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و رغبت داشتن ایشان بر یاد دادن و پرورش دادن اصحابش (رضی الله عنه) نسبت به چیزهایی که به آنها سود می‌رساند. همچنانکه می‌فرماید: (لأعلمنک أعظم سورة فی القرآن: بزرگترین سوره قرآن را به تو یاد می‌دهم).

۴- حریص بودن یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به فراگیری علم دین و یادآوری کردن نسبت به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از طرف اصحابش (رضی الله عنه) در مورد آنچه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به گفتن آن وعده داده بود، هنگامی که ابوسعید بن المعلی گفت: ای پیامبر خدا تو نگفتی که بزرگترین سوره قرآن را به تو یاد می‌دهم.

۵- جواب دادن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به اصحابش (رضی الله عنه) و وفای بعهده کردن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد پیمانی که به آن صحابه دادن بود و (الحمد لله رب العالمین) را به او یاد داد.

۶- این فرموده دلیلی است بر اینکه سوره فاتحه بزرگترین سوره قرآن است و دارای هفت آیه می‌باشد که همواره تکرار می‌شوند - السبع المثانی - و قرآن بزرگ نیز است.

فرموده دوم:

از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایت است که [ما در سفر بودیم و رو به محلی کرده و در آنجا اتراق گزیدیم، دختری نزد ما آمد و گفت: رئیس قوممان را ما را یا عقرب نیش زده است، و کسی هم نیست او را درمان کند آیا شما چیزی از رقیه به همراه دارید تا او را درمان کنید؟ در این هنگام مردی از ما که قابل اعتماد بود بلند شد در حالی که ما او را به عنوان رقیه کننده می‌شناختیم و او شخص صالحی بود. آن شخص رفت و بیمار را رقیه و مداوا کرد و در مقابل عملی که انجام داده بود ۳۰ گوسفند از آن قبیله دریافت کرد، وقتی نزدمان برگشت به او گفتیم: آیا کار خوبی کردی از اینکه او را رقیه کردی؟ گفت: من فقط او را با سوره فاتحه - أم الكتاب - رقیه کردم، ما در جواب او گفتیم حرف زن تا اینکه پیش پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌رویم و در مورد این کار سؤال می‌کنیم، وقتی به مدینه رسیدیم جریان را برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تعریف کردیم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (و ما کان یدریه أنها رقیة؟ أقسموا و اضربوا لی سهم)^۱ (او نمی‌دانست که این درمان کردن و دعا است، گوسفندان را تقسیم کنید و سهمی هم برای من بگذارید) و در روایتی از امام مسلم آمده که عبدالله بن مسعود او را درمان کرد].

فوائد فرموده دوم:

۱- اصحاب (رضی الله عنه) در هنگام اختلاف اموراتشان را به سوی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ارجاع می‌دادند تا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در بین آنها حکم کند، خداوند می‌فرماید: (فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و أحسن تأویلا) (نساء/۵۹) (و چون در چیزی کارتان به نزاع کشید به حکم خدا و رسول باز گردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار - رجوع به حکم خدا و رسول - برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود).

برگرداندن و ارجاع دادن امورات به سوی خداوند در این آیه یعنی ارجاع دادن به قرآن است، ولی ارجاع دادن به سوی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آیه یعنی اگر پیامبر (صلی الله

^۱ - متفق علیه.

علیه وسلم) زنده بود، اختلاف را به سوی ایشان ارجاع دهید و اگر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در قید حیات نبود، برای حل اختلاف به احادیث ایشان برگردید.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (ترکت فیکم ما أن تمسکتُم به لن تضلوا بعدی أبداً، کتاب الله و سنتی)^۱ (بعد از خود چیزی را در میان شما به ارث می گذارم، مادام که به آن دست بگیرید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و سنتم).

۲- بر همه اصحاب (رضی الله عنه) و مسلمانان واجب است که به قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حکم کنند.

۳- رقیه با سوره فاتحه جایز است، همچنین رقیه با آیات و ادعیه ای که در سنت صحیح پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به آنها اشاره شده نیز جایز است.

۴- مداوای کسی که ماریا عقرب او را نیش زده، با خواندن سوره فاتحه و دعاهاى مأثور بر روی آن شخص و به وسیله دارو مشروع می باشد.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (یا عباد الله تداووا فإن الله لم یضع داء إلا وضع له دواء)^۲.

(ای بندگان خدا مداوا و معالجه کنید، زیرا که خداوند هیچ دردی را نفرستاده مگر آنکه درمانی نیز برای آن درد قرار داده است).

۵- شخص رقیه کننده می تواند در مقابل رقیه ای شرعی که به وسیله سوره فاتحه، دعا کردن و داروهای موجود انجام می دهد اجرت دریافت کند، چون آن شخص به دلیل رقیه کردن انسان بیمار، نسبت به دکتری که با دارو و درمان بیمار را معالجه می کند، شایستگی بیشتری برای دریافت مزد و پاداش دارد.

^۱ - مالک و حاکم.

^۲ - امام احمد.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (أحق ما أخذتم عليه أجرا كتاب الله)^۱ (شایسته‌ترین پاداشی که می‌توانید در مقابل چیزی دریافت دارید، آن پاداشی است که بر قرآن می‌توانید دریافت دارید).

منظور حدیث، دریافت اجرت در مقابل خواندن قرآن بر مرده‌ها یا بر زنده‌ها نیست، بلکه اشاره حدیث به این است که اگر کسی بوسیله قرآن مداوای جسم کس دیگری را که می‌تواند از او اجرت بگیرد، اما اگر کسی بیاید و قرآن را بر قبرستان بخواند و یا در هنگام مجلس ترحیم آن را بخواند و در مقابل آن پول دریافت کند این کار حرام است – هم از جهت قرآن خواندن در آن مکان و هم از لحاظ گرفتن پول بر این عمل – زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و اصحابش این کار را نکرده‌اند.

۶- انسان مسلمان می‌تواند برای انسان غیر مسلمان رقیه کند و همچنین می‌تواند برای یهودی بیماریش دعا کند.

بزار از جابر (رضی الله عنه) روایت می‌کند که جابر فرمود: (فقالوا لهم: قد بلغنا أن صاحبكم جاء بالنور و الشفاء، قالوا: نعم)^۲ (آن قوم به مسلمانان گفتند: به ما خبر رسیده که رفیق‌تان – محمد (صلی الله علیه وسلم) – نور و شفا – قرآن – با خودش آورده است، مسلمانان گفتند: بله چنین است).

از این روایت پیداست که آن قوم غیر مسلمان بودند زیرا به مسلمانان گفتند: رفیق‌تان و نگفتند، رفیق‌مان و یا پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم)، زیرا به او ایمان نداشتند ولی با وجود این آن شخص مسلمان رئیس آن قوم را رقیه کرد.

فوائد رقیه به وسیله سوره فاتحه

۱- ابن القیم در صفحه ۳ کتاب (الجواب الکافی) می‌فرماید:

^۱ - بخاری.

^۲ - فتح الباری.

«حقیقتاً معالجه بوسیله سوره فاتحه در درمان و از بین بردن درد، اهمیت ویژه‌ای دارد، تا جایی که به این نتیجه می‌رسیم که اصلاً دردی وجود نداشته است. و این آسانترین و ساده‌ترین راه معالجه است. اگر انسان درصدد مداوا با سوره فاتحه بر آید و در هنگام این کار دارای نیتی خالص و صادق باشد می‌بیند که این کار چقدر سودمند و قابل تمجید است.

من مدتی را که در مکه ماندم و دچار بیماری می‌شدم و دکتر و دارویی نیافتم، درصدد معالجه خودم با سوره فاتحه بر می‌آمدم و به نتایجی نیز رسیده بودم، به همین دلیل کم‌کم در معالجه بیماران بوسیله سوره فاتحه مشهور شدم و هر کسی که بیماری داشت نزد من می‌آمد و من نیز همچنانکه خودم را بوسیله فاتحه مداوا می‌کردم او را نیز مداوا می‌نمودم و اشخاص بیمار فوراً خوب می‌شدند»^۱.

۲- در اینجا نکته‌ای قابل تأمل وجود دارد و آن این است که: این دعا، ذکر و آیه‌هایی که برای درمان دردها بکار برده می‌شود، خودشان به خودی خود دارای سود و فایده‌اند، ولی تأثیر آنها برای علاج دردها وابسته به میزان ایمان و باوری است که گوینده آنها دارد، یعنی اگر شخصی که دارای ایمانی ضعیف و تقوایی ناچیز باشد، هر چند که این آیه‌ها، دعاها و اذکار را بخواند ممکن است اصلاً تأثیری در مداوای درد نداشته باشند، ولی اگر شخص مؤمن و متقی آنها را بخواند فوراً تأثیر کنند و درد را مداوا نمایند. و یا ممکن است در شخصی که آنها را می‌خواند مشکلی وجود نداشته باشد بلکه عوامل پیش گیرنده بیرونی باعث عدم تأثیر آنها در شخص بیمار شود، مثل مصرف دارو و گاهی شخص بیمار هر چقدر که دارو مصرف می‌کند، متوجه می‌شود که اصلاً دردش التیام نمی‌یابد و آن بدلیل خراب بودن دارو نیست بلکه ممکن است بدن آن شخص نسبت به آن دارو حساسیت داشته باشد و مانع جذب آن دارو در بدن شود و از این طریق مانع تأثیر آن دارو بر درد شود. قلب انسان نیز چنین است اگر این دعاها و اذکار را به خوبی قبول کند و به تأثیر آنها معتقد باشد، در این حالت آنها تأثیر خودشان را می‌کنند، زیرا قلب انسان آنها را می‌پذیرد و باعث مداوای درد می‌شوند.

^۱ - الجواب الکافی، ص ۳.

فرموده سوم:

ابن عباس می فرماید: (پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد ما بود و جبرئیل (علیه السلام) کنار او، ناگهان صدایی شدید را از بالای سرش شنید، در این لحظه جبرئیل (علیه السلام) چشمش را به طرف آسان کرد و گفت: این دری از درهای آسمان بود که باز شد و تا حال باز نشده بود. از آن در ملائکه ای پائین و نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: ای محمد (صلی الله علیه وسلم) مژده در مقابل دو روشنی که خداوند به تو عطا کرده است و قبل از تو این دو روشنی به کسی داده نشده است. و این دو روشنی، یکی سوره فاتحه و دیگری دو آیه آخر سوره بقره است. و قبل از تو هیچ حرفی از آنها تلفظ نشده است).^۱

فوائد فرموده سوم:

- ۱- جبرئیل گاه گاهی از آسمان نزول می کرد و نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می آمد.
- ۲- وجود صدایی در آسمان دلیل بر اتفاق افتادن مسئله ای عظیم است.
- ۳- آسمان دارای دری است که برای هیچ کس غیر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باز نشده است و پائین آمدن ملائکه از آن در به نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشانه فضل و بزرگی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است.
- ۴- آن ملائکه مژده دو روشنی را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) داد که خداوند بزرگ قبل از محمد (صلی الله علیه وسلم) به هیچ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نداده است. و آن دو روشنی شامل، سوره فاتحه و دو آیه آخر سوره بقره است.

زمانها و مکانهای پناه بردن به خدا و فضل این عمل

۱- هنگام قرآن خواندن:

خداوند می فرماید: (فَإِذَا قرَأَ القرآنَ فاستعِذْ بالله من الشيطان الرجيم) (نحل/ ۹۸).
 (ای رسول ما چون خواهی تلاوت قرآن کنی اول از شر وسوسه شیطان رانده شده به خدا پناه ببر). یعنی در آغاز قرآن خواندن باید گفته شود: (أعوذ بالله من الشيطان الرجيم).

^۱ - مسلم و غیر او.

۲- در نماز قبل از خواندن سوره فاتحه:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در نماز تهجد - نماز شب - می فرمود: (أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه و نفخه و نفثه)^۱ (به خداوند شنوای دانا از شر شیطان رانده شده و از شر جنن، خودبزرگ بینی و اشعار شیطانی، پناه می برم). و یا می توان گفت: (أعوذ بالله من الشيطان الرجيم).

۳- هنگام خشم و عصبانیت:

از سلیمان بن صدر (رضی الله عنه) روایت است که: (دو نفر در حضور پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با هم به مجادله و جنگ و جدال پرداختند و ما نیز در حضور پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودیم، یکی از آنها به دیگری فحش و ناسزا گفت و از دست او عصبانی شد و صورتش به رنگ سرخی گرایید. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: من گفته ای را می دانم که اگر آن شخص عصبانی آن را بگوید، از دست این خشم و عصبانیت نجات پیدا می کند و آرام می گیرد. و آن گفته: (أعوذ بالله من الشيطان الرجيم) است).

۴- هنگام رفتن برای قضای حاجت:

از انس (رضی الله عنه) روایت است که: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هرگاه که می خواست به دستشویی برود، می فرمود: (اللهم أعوذ بك من الخبث و الخبائث) (خدایا از شر شیطان نر و ماده به تو پناه می آورم).

۵- هنگام پارس کردن سگ و شنیدن صدای خران:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (إذا سمعتم نباح الكلب و نهيق الحمير بالليل، فتعوذوا بالله من الشيطان الرجيم فإنهن يرین ما لا ترون)^۲ (اگر در شب صدای پارس سگها و خران را شنیدید، از شر شیطان رانده شده به خداوند بزرگ پناه ببرید، چون آنها در آن لحظه شیطان را می بینند در حالی که شما نمی بینید).

^۱ - احمد و غیر او.

^۲ - احمد و غیر او.

۶- هنگام ترس و بی‌خوابی:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اصحابش (رضی الله عنه) را یاد می‌داد که در این موقع بگویند: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَةِ مِنْ غَضَبِهِ وَ عِقَابِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ إِنْ يَحْضُرُونَ)^۱ (به وسیله کلمات پر محتوا و پر معنایش از خشم و عصبانیت خداوند بزرگ و از شر و بدی بندگانش و از دیوانگی، بدی و وسوسه های شیاطین، هنگامی که پیش می‌آیند، به خداوند متعال پناه می‌برم).

۷- هنگام رقیه کردن:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، حسن و حسین را در آغوش می‌گرفت و می‌رفت: (أَعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ هَامَةٍ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ)^۲ (شما را به وسیله کلمات پر معنا و پر محتوی از شر همه شیاطین و صاحب ضرری و چشم کنندگان به خداوند بزرگ پناه می‌دهم).

۸- هنگام داخل شدن به مسجد:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هنگامی که داخل مسجد می‌شد، می‌فرمود: (أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَ سُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)^۳ (به خداوند بزرگ و متعال و به روی پاک و بی‌گرد و غبارش و به حاکمیت قدیمی که از اول داشته و تا آخر دارد پناه می‌برم از شر شیطان رانده و نفرین شده).

بعد از آن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (هر موقع انسان این جمله را بگوید، شیطان با خود می‌گوید: این بنده خدا دیگر از دست من فرار کرد و به طولانی امروز از من دور شد).^۴

معنای پناه بردن به خدا (استعاذه)

^۱ - ابوداود، ترمذی.

^۲ - بخاری.

^۳ - ابوداود.

^۴ - ابوداود.

(أعوذ بالله من الشيطان الرجيم) یعنی: پناه می‌برم به خداوند بزرگ و متعال از شر ضررهای دینی و دنیایی شیطان رانده شده و از شر اغراقاتی که ممکن است در من نسبت به راه راست بوجود آورد و از شر وسوسه‌هایش که احتمال دارد را بر انجام آنچه که از آن منع شده‌ام تحریک نماید. زیرا غیر از خداوند هیچ چیزی شیطان را از انسان دور نمی‌کند، به همین دلیل خداوند به انسان دستور داده تا از شر شیطان جنی و انسی به خدا پناه ببرد. زیرا شیاطین جنی، هیچ رشوه‌ای قبول نمی‌کنند و بدترین طبائع و سرشته‌ها را دارند و تنها خالق آنها می‌تواند تو را از شر آنها نجات دهد.

کلمه (الشیطن) در عربی از (شطن) به معنای دور شدن و منصرف شدن، مشتق شده است و شیطان هم از خطرات خلقت دور شده و از تمام حدود خیر و نیکی فاصله گرفته است. سیبویه می‌گوید: اعراب می‌گویند (تشیطن فلان) یعنی، کسی که کاری را انجام دهد و آن کار شبیه کار شیاطین باشد، و کلمه (الشیطان) از دور افتادن از راستی مشتق شده است و به همین دلیل به هر کسی که از سرشت و خلق و خوی انسانی دور شود و دچار انحراف گردد، شیطان گفته می‌شود، به اجنه و حیوانات نیز اگر دچار تمرد و سرکشی شوند، شیطان گفته می‌شود.

خداوند می‌فرماید: (و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الإنس و الجن یوحی بعضهم إلی بعض زخرف القول غرورا و لو شاء ربک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون) (انعام/۱۱۲). (و به همین شیوه برای هر پیامبری از شیاطین انس و جن دشمنی قرار دادیم که آنها برخی با برخی دیگر سخنان آراسته و فریبنده اظهار می‌کنند و اگر خدا می‌خواست نمی‌توانستند چنین کنند، پس اینها را با دروغشان وا گذار).

زمانها و مکانهای گفتن (بسم الله) و فضیلت آن

۱- هنگام وضو گرفتن:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (لا صلاة لمن لا وضوء له و لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله علیه)^۱ (نماز هیچ کس بدون وضو درست نیست و وضوی هیچ کس بدون بسم الله گفتن درست نیست).

[مترجم: البته این حدیث با احادیث دیگری از درجه واجب بوده ساقط شده و اگر شخص بسم الله هم در اول وضو نگوید باز وضویش درست است].

۲- هنگام سر بریدن و صید حیوانات:

(و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله علیه و إنه لفسق) (انعام/۱۲۱) (و از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده نخورید که آن فسق و تبهکاریست).

(فكلوا مما أمسكن عليكم و اذكروا اسم الله علیه) (مائده/۴) (پس از صیدی که - سگان معلم - برای شما نگه دارند بخورید و نام خدا را بر آن صید یاد کنید).

عدی بن حاتم (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد حکم صید کردن با سگ معلم در هنگامی که سگی دیگر همراه آن پیدا شد و معلوم نبود که کدامیک از آن دو سگ، شکار را به دام انداخته اند، سؤال کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در جواب او فرمودند: (لا تأكل فإنما سميت على كلبك و لم تسم على غيره)^۲ (آن را مخور چون تو نام خداوند را بر روی سگت هنگام ارسال آن به شکار آورده ای ولی بر روی سگ دیگر نام خداوند را نیاورده ای).

۳- هنگام خوردن و آشامیدن:

عمر بن أبی سلمة (رضی الله عنه) می فرماید: (من بچه بودم و در خانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مشغول غذا خوردن با هر دو دستم بودم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (یا غلام

^۱ - احمد، ترمذی، ابن ماجه، ابوداود، و ابن کثیر می گوید حدیث حسن است.

^۲ - متفق علیه.

سم الله و کل بیمینک و کل مما یلیک) (ای غلام - بچه - نام خدا را هنگام غذا خوردن یاد کن، با دست راستت و از جلو خودت بخور).

۴- هنگام رقیه کردن درد و بیماری:

عثمان بن ابی العاص الثقفی (رضی الله عنه) نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و در مورد دردی که از آن روزی که مسلمان شده و گریبانگیر او شده شکایت کرد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به او فرمود: (ضع یدک علی الذی تألم من جسدک و قل بسم الله ثلاثاً و قل سبع مرات أعوذ بالله و قدرته من شر ما أجد و أحاذر)^۱ (دستت را بر آن قسمتی از جسمت که دارای درد و رنج است بگذار و سه بار (بسم الله) بگو، و هفت بار (أعوذ بالله و قدرته من شر ما أجد: به خداوند متعال و قدرتش پناه می‌برم از ضرر هر آنچه که احساس می‌کنم و از آن می‌ترسم) بگو).

ابوسعید الخدری (رضی الله عنه) می‌فرماید: [جبرئیل (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: ای محمد (صلی الله علیه وسلم) احساس درد و بیماری می‌کنی؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: بله، جبرئیل (علیه السلام) فرمود: (بسم الله ارقیک من کل شیء يؤذیک من شر کل نفس أوعین حاسد الله یشفیک باسم الله ارقیک) (تو را از هر آنچه که آزار و اذیت می‌دهد و از زیان هر نفس و شخصی و از زیان هر چشم حسود و ناپاکی به خداوند بزرگ پناه می‌دهم، خداوند بزرگ شفایت دهد، به نام خداوند بزرگ تو را پناه می‌دهم).^۲

۵- هنگام ورود و خروج مسجد:

انس (رضی الله عنه) می‌فرماید: [پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هرگاه داخل مسجد می‌شد، می‌فرمود: (بسم الله اللهم صل علی محمد اللهم افتح لی ابوابک رحمتک) (بنام خداوند متعال، درود و سلام پروردگار بر محمد، پروردگارا درهای رحمتت را بر من بگشا) و هنگامی که از مسجد بیرون می‌رفت، می‌فرمود: (بسم الله، اللهم صل علی محمد اللهم افتح لی ابوابک

^۱ - مسلم و غیر او.

^۲ - مسلم.

فضلک) (به نام خداوند متعال، درود و سلام خداوند بر محمد، پروردگارا درهای لطف و کرامت را بر روی من باز کن).^۱

۶- هنگام نزدیکی مرد با همسرش:

ابن عباس (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کند که: [اگر یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی کند این دعا را بخواند (بسم الله، اللهم جنبا الشیطان و جنب الشیطان مما رزقنا فانه أن یقدر بینهما ولد فی ذلک لم یضره الشیطان أبدا: به نام خداوند متعال، پروردگارا ما را از شیطان دور کن و شیطان را از آنچه که روزی ما - فرزند - قرار داده‌ای دور کن، در این حالت اگر خداوند فرزندی را به آنها عطا نماید، هرگز شیطان نمی‌تواند ضرری به آن برساند)].

۷- هنگام صبح و عصر:

عثمان بن عفان (رضی الله عنه) روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: [هر بنده‌ای در صبحگاه و شامگاه این عبارت را سه بار بگوید: - (بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الأرض و لا فی السماء و هو السميع العليم) (به نام آن خدایی که اگر نام او ذکر کرده شود هیچ چیزی چه در آسمان و چه در زمین نمی‌تواند ضرری برساند و او شنوای داناست) - هیچ چیزی نمی‌تواند به او زیان و ضرری رساند).^۲

۸- هنگام بستن در خانه در شب:

جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) می‌فرماید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (هنگامی که شب آمد و شامگاهان سپری شد، فرزندان را به خانه برگردانید و هنگامی که ساعتی از شب گذشته آنها را بخوابانید و درهای خانه هایتان را در حالی که نام خداوند را بر آن می‌آورید ببندید، زیرا شیطان دری را که نام خداوند بر آن آورده شده نمی‌تواند باز کند و در

^۱ - ابن سنی.

^۲ - ابوداود، ترمذی، حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته است.

تنگ و کوزه آب را ببندید و نام خدا را بر آن بیاورید، در ظرف و بشقابهایی را که غذا در داخل آن است ببندید و نام خدا را بر آن بیاورید، و چراغ ها را خاموش کنید).^۱

۹- هنگام داخل و خارج شدن از خانه:

انس بن مالک (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده که: [اگر انسان از خانه اش بیرون رفت و در عین بیرون رفتن گفت: (بسم الله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله) (به نام خداوند، توکل کردم بر خدا و هیچ تلاش و کوشش و توانی وجود ندارد مگر با استعانت از خداوند) در این هنگام به او گفته می شود، هدایت شدی و همین برای تو کافیست که در حفظ و امان خداوند قرار داری و شیطان هم نمی تواند به تو ضرری رساند).^۲

جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) می فرماید از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمود: (اگر انسان به خانه اش رفت و نام خداوند را در هنگام داخل شدن به خانه و غذا خوردن آورد، شیطان می گوید که نه جای ماندن و نه غذا برای من دارید، ولی اگر انسان به خانه اش رفت و نام خداوند را هنگام ورود به خانه نیاورد شیطان می گوید که جای ماندن برای خودم پیدا کردم، و اگر انسان هنگام غذا خوردن نام خداوند را نیاورد، شیطان می گوید، جای ماندن و غذا خوردن را برای خود پیدا کردم).^۳

۱۰- هنگام سوار شدن بر الاغ، اسب، ماشین، هواپیما و کشتی:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هنگامی سوار الاغی می شد، می فرمود: (بسم الله الحمد لله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنین)^۴ (به نام خداوند، سپاس و ستایش برای خداوند، پاک و منزّه، خداوندی که این را برای ما رام و مسخر گردانید و ما توانایی این کار - رام کردن و مسخر کردن - را نداشتیم).

۱۱- هنگام خواندن قرآن یا نوشتن نامه:

^۱ - ابوداود.

^۲ - مسلم.

^۳ - مسلم.

^۴ - مسلم.

الف - هنگام خواندن قرآن گفته می‌شود (بسم الله الرحمن الرحيم)، حال چه در نماز باشیم یا نه، به محضی که خواستیم قرآن بخوانیم باید بسم الله را بگوئیم.

ب - هنگام نوشتن نامه و دلیل آن هم این فرموده خداوند است: (إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (نمل/ ۳۰) (آن نامه از جانب سلیمان است و عنوانش با نام خدای بخشنده و مهربان است).

نامه‌های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که برای رهبران و رؤسا می‌فرستاد نیز چنین بود، مثل نامه ای که برای هرقل پادشاه روم فرستاد که مضمونش چنین بود:

(بسم الله الرحمن الرحيم، محمد رسول الله إلى هرقل عظيم الروم، سلام على من اتبع الهدى، أما بعد: أسلم، تسلم يؤتك الله أجرك مرتين)^۱ (بنام خداوند بخشنده مهربان، از محمد فرستاده خداوند به هرقل بزرگ روم، سلام خدا بر آن کس باشد که پیروی و دنباله‌روی راه حق را می‌کند، بعد از این به آئین اسلام روی آور، و محفوظ می‌شوی و خداوند بزرگ پاداشی دو برابر به تو عطا خواهد کرد).

معنای (بسم الله)

کلمه (بسم الله) اسم یا فعل است، یعنی می‌تواند هر دو باشد، و این دو به همدیگر نزدیکند و برای تأیید هر دو دلیل قرآنی وجود دارد.

آن کسی که (بسم الله) را به عنوان اسم قلمداد کرده، تقدیرش چنین است: (بسم الله أبتدا: به نام خدا آغاز می‌کنم) و خداوند در قرآن می‌فرماید: (و قال اركبوا فيها بسم الله مجراها و مرسأها إن ربي لغفور رحيم) (هود/ ۴۱) (و دستور داد که شما مؤمنان سوار کشتی شوید تا به نام خدا کشتی هم روان شود و هم به ساحل نجات رسد، خدای من حقیقتاً صاحب مغفرت و رحمت است).

آن کسی که (بسم الله) را به عنوان فعل قلمداد کرده، بخاطر این فرموده خداوند است:

(اقرأ بسم ربك الذي خلق) (علق/ ۱) (بخوان به نام پروردگارت که آفرید).

^۱ - بخاری.

هر دوی این دلایل درستند، زیرا فعل همواره باید مبنای مصدری داشته باشد و تو می توانی هم تقدیر فعلی و هم تقدیر مصدری را اعمال نمایی، به طور مثال هم می توانی بگویی: (أشرب بسم الله: با نام خداوند می نوشم) و هم (بسم الله أبتدا بشری: با نام خداوند نوشیدن را آغاز می کنم). این مسئله بستگی به آن فعلی است که در اول می آوری، حال نوع فعل فرقی نمی کند که خوردن، آشامیدن، نماز خواندن، وضو گرفتن و ... باشد، زیرا ذکر نام خداوند در اول کلیه این افعال چه برای تبرک جستن یا شروع کردن یا استعانت خواستن یا قدرت گرفتن باشد مشروع و درست است. والله اعلم.

(الله) اسم علم برای خداوند بزرگ و عظیم است، و گفته شده (الله) اسم اعظم است، چون با تمام اسماء و صفات دیگر وصف می شود و همه آنها وصف این نامند، همچنانکه خداوند بزرگ می فرماید:

(هو الله الذی لا إله إلا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم) (۲۲)

(هو الله الذی لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون، هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم) (حشر/۲۳-۲۴).

(او خدایی است که هیچ خدایی غیر او شایسته پرستش حقیقی نیست که دانای نهان و آشکار عالم است و او بخشنده و مهربان است، او خدایی است که هیچ معبودی بغیر او شایسته پرستش و حقیقی نیست، سلطان مقتدر عالم پاک از هر نقص و آرایش و منزله از هر عیب و ناشایست ایمنی بخش نگهبان جهان و جهانیان غالب و قاهر بر همه مخلوقات با جبروت و عظمت و بزرگواری و برتری و پاکست از هر چه بر او شریک پندارند، او خدای خالق عالم وجود و پدید آورنده بی سابقه و صورتگر مخلوقات، برای او نامهای نیکوی بسیاری است و آنچه در آسمان و زمین است همه به تسبیح و ستایش جمال و جلالش مشغولند و اوست خدای یکتا، مقتدر و حکیم).

در این آیات تمام این نامها به عنوان صفت برای نام (الله) قرار داده شده‌اند، (و لله الأسماء الحسنی فادعوه بها) (تمام اسمهای پاک و زیبا برای (الله) است و الله را با آن اسمها بخوان).^۱

ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کند که: (إن الله تسعة و تسعين إسماء مائة إلا واحدا من أحصاها دخل الجنة)^۲ (خداوند بزرگ ۹۹ نام دارد، صد نام بغیر از یک نام نباشد، هر کس این نامها را به معنای واقعی‌شان درک کند و بداند به بهشت می‌رود).

[مترجم: صرف شمردن این نامها مورد نظر نیست، بلکه انسان باید توحید اسماء و صفات را داشته باشد و آن نامها را به معنای واقعی درک کند و به مضامین آنها عمل نماید، برای توضیح بیشتر می‌توانید به کتابهای عقیده که در آنها مباحث توحید اسماء و صفات آمده است – مثل کتاب القواعد المثلی فی اسماء الله تألیف شیخ محمد بن صالح العثیمین – مراجعه کنید].

(أحصاها): معنای آن این است که انسان معانی اسماء و صفات خداوند را بفهمد و نسبت به آنها درک درستی داشته باشد، و به حقیقت آنها عمل کند و توحید عملی نسبت به آنها داشته باشد، یعنی دارای توحید الوهیت، ربوبیت و اسماء و صفات باشد و این توحید را در اعماق قلبش تثبیت کرده باشد، بعد از آن – بدون آنکه خللی چه از لحاظ اعتقادی و چه از لحاظ عملی در آن بوجود آید – اگر بر این توحید واقعی از دنیا رفت، داخل بهشت می‌شود.

اما اگر معنای (أحصاها) حفظ کردن این اسماء و صفات توسط انسان و بدون درک آنها باشد و شب و روز آنها را بخواند و بشمارد و انواع اعمال و گفتار متناقض آنها را داشته باشد، این معنایی صد درصد اشتباه است و این شخص هرگز داخل بهشت نمی‌شود، زیرا در این حدیث منظور از کلمه (أحصاها) فهمیدن و درک معنای واقعی اسماء و صفات خداوند و عمل کردن به آنهاست.^۳

بسم الله الرحمن الرحيم

^۱ - تفسیر ابن کثیر.

^۲ - متفق علیه.

^۳ - کتاب تعلیق الرافعی.

از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است که: (أَن رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) كَانَ لَا يَعْرِفُ فَصْلَ السُّورَةِ حَتَّى يَنْزَلَ عَلَيْهِ بِسْمُ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)^۱ (پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فاصله بین دو سوره را نمی دانست تا اینکه - بسم الله الرحمن الرحيم - بر او نازل شد). علمای اسلام در مورد اینکه (بسم الله الرحمن الرحيم) آیه‌ای از آیه‌های سوره نمل است، اتفاق نظر دارند، ولی در مورد اینکه (بسم الله الرحمن الرحيم) آغاز سوره‌ها آیه‌ای جداست یا اینکه فقط در سوره فاتحه به عنوان آیه‌ای جدا محسوب می‌شود، یا فقط برای جدا کردن سوره‌های قرآن از همدیگر آمده است اختلاف نظر دارند. و قول صحیح و راجح در این مورد این است که (بسم الله الرحمن الرحيم) در آغاز سوره‌ها فقط برای جدا کردن سوره‌ها از همدیگر آمده است، همچنانکه در حدیثی که از ابن عباس (رضی الله عنه) نقل کردیم نیز چنین اشاره شده است.

آن دسته از علمایی که معتقدند (بسم الله الرحمن الرحيم) در سوره فاتحه بعنوان آیه‌ای مستقل آمده است، در نمازهای جماعت جهری لفظ (بسم الله الرحمن الرحيم) را با صدای بلند قرائت می‌کنند ولی آن دسته از علمایی که معتقدند (بسم الله الرحمن الرحيم) در سوره فاتحه آیه‌ای مستقل محسوب نمی‌شود در نمازهای جماعت جهری آن را با صدای آهسته و خفیف قرائت می‌کنند. و بر هر یک از این اقوال دسته‌ای از صحابه فتوی داده و عمل کرده‌اند.

[مترجم: این یک مسئله اختلافی است و نمی‌توان گفت قول دسته‌ای حق و دسته دیگر باطلند، ولی آنچه از چهار خلیفه اسلام (رضی الله عنه) روایت شده این است که آنها با صدای آهسته و آرام (بسم الله الرحمن الرحيم) را در نماز جماعت تلاوت کرده‌اند و همچنین عده زیادی از پیروانشان نیز این کار را کرده‌اند و مذهب ابوحنیفه و سفیان ثوری و احمد بن حنبل نیز چنین است].

خلاصه کلام: اجماع امت بر هر دو طریق - چه با صدای بلند و چه آهسته گفته شود - وجود دارد یعنی هر دو طریق درست و قابل قبول هستند.

^۱ - ابوداود.

نتیجه گیری از این آیه:

- ۱- (بسم الله الرحمن الرحيم) قسمتی از آیه‌ای از آیه‌های سوره نمل است.
- ۲- (بسم الله الرحمن الرحيم) برای جدا کردن بین سوره‌ها نازل شده است.
- ۳- (بسم الله الرحمن الرحيم) اولین آیه سوره فاتحه است. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

(الحمد لله رب العالمين، أم القرآن، أم الكتاب و السبع المثاني...) ^۱ (الحمد لله رب العالمين، مادر قرآن، مادر کتاب، و هفت آیه‌ای که تکرار می‌شوند).

خداوند می‌فرماید: (و لقد آتيناك سبعا من المثاني و القرآن العظيم) (حجر/۸۷) (- ای محمد - همانا هفت آیه‌ای که تکرار می‌شوند با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم).

از ام سلمة (رضی الله عنه) روایت است که: (أن النبی (صلی الله علیه وسلم) قرأ الفاتحة و عدا البسملة آية منها) ^۲ (پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوره فاتحه را خواند و (بسم الله الرحمن الرحيم) را آیتی از سوره فاتحه بحساب می‌آورد).

الحمد لله رب العالمين

(الحمد لله) یعنی: سپاس و ستایش کامل و مطلق برای خداوند بزرگ، برای خداوندی که خالق تمام جهانیان است، خدایی که خالق تمام موجودات و نعمتهای عطا شده به آنهاست، موجوداتی که تا قیام قیامت قابل شمردن نیستند، سپاس و ستایش برای خداوند بزرگ و مقتدر از اول تا آخر.

(ال) در کلمه (الحمد) بعنوان (ال) جنس محسوب شده، منظور از آن جمع کردن تمام انواع ستایش و سپاسگذاری است برای تقدیم کردن به خداوند بزرگ و قدرتمند. مثل آنچه در این حدیث آمده است:

^۱ - ترمذی.

^۲ - ابن خزيمة.

(اللهم لك الحمد كله و لك الملك كله و بيدك الخير كله و اليك يرجع الأمر كله)^۱ (پروردگارا، تمام سپاس و ستایش مخصوص توست و تمام ملک و مال دنیا از آن توست و تمام خیرات و حسنات در دست توست و به تو وابسته است و تمام کار و امورات به سوی تو باز می‌گردد).

(رب العالمین)، (الرب) یعنی پروردگار و خالق، مالک قدرتمند و تدبیرگر، و این واژه فقط برای خداوند به کار برده می‌شود و استفاده آن برای غیر خدا جایز نیست، مگر آنکه اسم دیگری را به آن اضافه کنیم که در این حالت جایز است. مثل: (رب الدار: صاحب خانه) (رب السیف: صاحب شمشیر) (رب المال: صاحب ثروت) ولی کلمه (رب) اگر با (ال) آمد فقط منظور خداوند است و لا غیر. و به کار بردن آن برای غیر خداوند حرام است.

(العالمین) یعنی، تمام جهانیان و شامل تمام آنچه در عالم وجود دارد - به غیر خدا - می‌شود. کلمه (العالم: جهان) کلمه‌ای جمع است و در لفظ به صورت مفرد استعمال نمی‌شود و (العوالم) مخلوقات هستند که در آسمانها زمین خشکیها و دریاها قرار دارند، پس انسان خود عالمی و اجنه عالمی و ملائکه عالمی هستند.

بشر بن عماره (رضی الله عنه) از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت می‌کند که: (الحمد لله رب العالمین، یعنی سپاس و ستایش برای خداوندی که خالق آسمانها و زمین و هر آنچه در آنها و هر چه در میان آنهاست و آنچه را که می‌دانیم و نمی‌دانیم، می‌باشد).

ابن جریر طبری (رحمه الله) می‌گوید: [(الحمد لله) سپاس و ستایشی است که خداوند بزرگ ستایش خودش را به آن کرده و فرمان داده که او را این چنین سپاس کنیم و شبیه آن است که امر کرده بگوئیم (الحمد لله)].

گفته شده هدف از (الحمد لله) سپاس خداوند به وسیله اسماء و صفات زیبایش است، همچنانکه گفته شده (الشکر لله) یعنی: سپاس و ستایش و شکر برای خداوند نیست که نعمتهای فراوانی را به ما ارزانی داشته و خیرات و حسنات را به بندگانش عطا کرده است.

^۱ - ابن کثیر در تفسیرش آورده و شیخ مقبل بن هادی الوادعی آن را ضعیف دانسته است.

اهداف این آیه:

۱- (الحمد) فقط شایسته و زیبنده خداوند بزرگ است، و لایق دیگری نیست، چون خداوند خالق تمام جهانیان است.

۲- (الشکر) شایسته و زیبنده خداوند بزرگ است و می‌توان از غیر خداوند نیز تشکر و سپاسگزاری کرده خداوند می‌فرماید: (أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدِكَ إِلَى الْمَصِيرِ) (لقمان/۱۴) (و شکرگذار من - خداوند - و پدر مادرت باش و بازگشت تو به سوی ماست).

۳- در این آیه اعتقاد به توحید ربوبیت خداوند بیان شده که مشرکان نیز به این مسئله اذعان داشتند و خداوند را بعنوان خالق آسمانها و زمین قبول کردند. خداوند در مورد مشرکان می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سَيَقُولُونَ اللَّهُ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ، قُلْ مَنْ يَبْدَأُ الْمَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلاَ يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، سَيَقُولُونَ اللَّهُ قُلْ فَأَنِّي تُسْحَرُونَ) (مؤمنون/۸۹-۸۶).

(باز به آنها بگو پروردگار آسمانهای هفت گانه و خداوند عرش بزرگ کیست، البته باز جواب دهند آن خداست بگو چرا متقی و خدا ترس نمی‌شود، بگو آن کیست که ملک و پادشاهی همه عالم به دست اوست و او به همه پناه دهد و کسی به او پناه ندهد، اگر می‌دانید، بگوئید، حقیقتاً آنها خواهند گفت که آن خداست پس بگو چرا به فریب و سحر مفتون گشتید).

بله مشرکان هم به خالق هفت آسمان، زمین و عرش بزرگ اعتراف کردند و اقرار کردند که خداوند خالق آنهاست، همچنانکه اقرار کردند بر اینکه خداوند آنها را نیز خلق کرده است، ولی این اقرار و اعترافشان برای آنها سودی در پی نداشت چون آنها در پرستش خداوند دچار شرک و بت پرستی شدند و همراه خداوند غیر خدا را نیز می‌خواندند و عبادت می‌کردند.

زمانها و مکانهای گفتن (الحمد لله) و فضل آن

۱- بعد از خوردن و آشامیدن:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (إن الله ليرضى عن العبد أن يأكل الاكلة فيحمده عليها، أو يشرب اشربة فيحمده عليها)^۱ (خداوند از بنده‌ای راضی است که اگر چیزی می‌خورد بعد از آن سپاس خدا را می‌کند و یا اگر نوشیدنی می‌نوشد بعد از آن سپاس خدا را می‌کند).

(من اكل طعاما فقال: الحمد لله الذي أطعمني هذا و رزقنيه من غير حول مني و لا قوة غفر له ما تقدم من ذنبه)^۲ (هر کس غذایی بخورد و بگوید: سپاس و ستایش برای خداوندی که این غذا را به من داد و رزق و روزی من گرداند بدون آنکه تلاش و کوششی از طرف من در آن دخالت کند، خداوند بزرگ از تمام گناہانی که قبل از این داشته در می‌گذرد).

۲- هنگام خوابیدن:

انس بن مالک (رضی الله عنه) می‌فرماید: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هنگامی که می‌خواست بخوابد، می‌فرمود: (الحمد لله الذي أطعنا و سقانا و كفانا و آوانا فكم ممن لا كافي له و لا مؤوى)^۳ (سپاس و سایش برای آن خداوندی که ما را غذا داد و سیراب کرد و ما را کفایت کرد و سکنا گزید، چه بسیار افرادی هستند که نه آن مقدار دارند که کفایتشان کند و نه جایی دارند که در آن سکنا گزینند).

فاطمه (رض) از علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) روایت می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (زمانی که به بستر خواب رفتید، ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار الله اکبر بگوئید).^۴

۳- هنگام بیدار شدن از خواب:

^۱ - مسلم و غیر او.

^۲ - ترمذی و غیر او.

^۳ - مسلم.

^۴ - بخاری.

حذیفه بن الیمان (رض) می‌فرماید: [پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زمانی که می‌خواست بخوابد، دست راستش را زیر گونه راستش قرار می‌داد و می‌فرمود: (باسمک اللهم احیا و اموت) (خدایا با یاد تو زنده می‌شوم و می‌میرم) و زمانی که از خواب بیدار می‌شد، می‌فرمود: (الحمد لله الذی احیانا بعد ما أماتنا و الیه النشور) (سپاس و ستایش برای خداوندی که ما را بعد از آنکه مرده بودیم زنده گردانید و بازگشت فقط به سوی اوست)].^۱

۴- هنگام عطسه کردن:

ابوهریره (رضی الله عنه) می‌فرماید: [پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: زمانی که یکی از شما عطسه کرد (الحمد لله) بگوید و کسی که این را می‌شنود در جوابش بگوید: (یرحمک الله) و شخص عطسه کننده در جواب او بگوید (یهدیکم الله و یصلح بالکم: خداوند بزرگ هدایتان دهد و اوضاع و احوالتان را اصلاح کند)].^۲

۵- هنگام دیدن افرادی که دارای نقص عضو هستند:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (من رأى مبتلى قال: الحمد لله اذی عافانی مما إبتلاک به و فضلنی علی کثیر من خل تفضیلا لم مصیبه ذلک البلاء)^۳ (هر کس، شخصی را که دارای نقص عضوی بود، دید بگوید: سپاس و ستایش برای خداوندی که مرا سالم آفرید از این نقصهایی که آن شخص دارد و مرا بر اکثر مخلوقاتش فضل و برتری داد، دیگر آن نقص عضوی را که دیده دچارش نمی‌شود).

۶- بعد از بلند شدن از رکوع:

ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کند که: (اگر امام گفت (سمع الله لمن حمده) بگوئید: (ربنا و لک الحمد) زیرا هر کس این لفظ را در همراهی با ملائکه بگوید، خداوند از تمامی گناهانشان که قبل از این داشته می‌گذرد).^۴

^۱ - بخاری.

^۲ - بخاری و غیر او.

^۳ - ترمذی.

^۴ - متفق علیه.

۷- بعد از نماز:

ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کند که: (هر کس بعد از نمازهای فرض، ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار الله اکبر و یک بار (لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو لی کل شیء قدیر) بگوید: خداوند از تمام گناهان او اگر چه مثل کف دریا هم باشند در می‌گذرد).^۱

۸- هنگام بیدار شدن از خواب در شب:

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: [هر کسی در شب از خواب بیدار شد، بگوید: (لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم) و سرانجام بگوید (اللهم اغفر لی) در این حال اگر دعا کند، دعایش قبول می‌شود و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می‌شود].^۲

الرحمن الرحیم

(الرحمن الرحیم) دو اسم هستند که از (الرحمة) که به معنای مهربانی و بخشندگی - از روی مبالغه - گرفته شده‌اند. و کلمه (الرحمن) نسبت به کلمه (الرحیم) دارای مبالغه بیشتری است (الرحمن) کلمه‌ای است از (الرحمة) مشتق شده و دلیل آن هم فرموده عبدالرحمن بن عوف (رضی الله عنه) است که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنید که خداوند می‌فرماید:

(أنا الرحمن خلقت الرحم و شققت لها إسمًا من إسمی فمن وصلها وصلته و من قطعها قطعته)^۳

^۱ - مسلم.

^۲ بخاری و غیر او.

^۳ - ترمذی.

(من الرحمن) هستم و مهربانی را خلق کرده و از آن نامی برای خود برگزیده‌ام، هر کس بدنبال این وسیله رحم برود، و به آن رو کند من نیز به او رو می‌کنم و هر کس آن را قطع کند من نیز او را قطع می‌کنم، یعنی از رحمت خودم بی نصیبش می‌نمایم).
 قرطبی می‌گوید: «این حدیث دلیل است بر مشتق شدن (الرحمن الرحیم) از (الرحمة) و مخالفت کردن با این مسئله قابل قبول نیست».

ابن جریر طبری (رحمه الله) در سندی از عزمی روایت کرده که: [(الرحمن الرحیم) یعنی (الرحمن) برای همه مخلوقات و (الرحیم) فقط برای ایمان داران است، عده‌ای در جوابش گفته اند: این گفته بخاطر این است که خداوند می‌فرماید:

(الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما فی ستة أيام ثم استوی علی العرش الرحمن فسئل به خبیرا) (فرقان/۵۹).

(همان کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندوست در شش روز آفرید آنگاه بر عرش استوی - بلند شد و ارتفاع یافت - کرد، رحمتگر عام - اوست - درباره وی از آگاهی بپرس که می‌داند).

(الرحمن علی العرش استوی) (طه/۵) (خدای رحمان که بر عرش استوی یافت).
 در این آیات خداوند نام (الإستواء: بر روی عرش بلند است و ارتفاع یافته) را همراه (الرحمن) بکار برده برای اینکه تمام مخلوقات را زیر بخشندگی خود قرار دهد.

ابن جریر در ادامه می‌گوید: خداوند می‌فرماید: (و کان بالمؤمنین رحیم) (احزاب/۴۳) (و خداوند به مؤمنان همواره مهربان است). در اینجا خداوند مؤمنان را به (الرحیم) بودن نسبت به آنها اختصاص داده است. در جوابش گفتند: این دلایل نشان می‌دهد که (الرحمن) دارای مبالغه بیشتری نسبت به (الرحیم) است، زیرا (الرحمن) هم شامل دنیا و هم شامل آخرت می‌شود، ولی (الرحیم) فقط شامل ایمانداران می‌باشد.

(الرحمن) عام و (الرحیم) خاص است

الرحمن: خداوند نسبت به همه مخلوقاتش در دنیا و آخرت بخشنده و مهربان است.

الرحیم: خداوند نسبت به مؤمنان در روز آخرت بخشنده و مهربان است. خداوند نسبت به مؤمنان و کافران مثل هم و به اندازه‌ای مساوی در دنیا رحم و شفقت و بخشندگی در رزق و روزی دارد، و هر آنچه را برای زندگی دنیایی لازم دارند، خداوند برای هر دو دسته فراهم می‌نماید. بخشندگی خداوند در دنیا چیز عمومی و کلی است زیرا اگر این بخشندگی عمومیت نداشت، حجت بازخواست کردن در قیامت به اتمام نمی‌رسید. زیرا انسان نیاز به عقل و هوش دارد تا بتواند حق را از باطل تشخیص دهد، و اگر نعمت عقل به انسانها داده نمی‌شد آنها قدرت تشخیص حق را از باطل نداشتند و دیگر بازخواست و سؤال و جوابی در قیامت معنا نداشت همچنین نعمت مسخر کردن همه مخلوقات روی زمین برای انسان نیز خود گواه دیگری به شمولیت و عام بودن (الرحمن) بودن خداوند است.

(هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً) (بقره/۲۹) (اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید).

سوره فاتحه، بدلیل اتمام حجت کردن خداوند در دنیا بوسیله (الرحمن) بودنش، زمینه‌های بازخواست و سؤال و جواب در قیامت بوجود می‌آید، و در قیامت از تمامی نعمتهایی که خداوند در دنیا به انسان عطا کرده سؤال خواهد شد. چون خداوند دایره پخش و انتشار نعمتهایش را نسبت به مسلمان و غیر مسلمان گسترش داده و از این لحاظ عذری - مگر در موارد استثنائی - باقی نگذاشته است.

محمد نسیب الرفاعی در کتاب (مختصر ابن کثیر) در مورد دو واژه (الرحمن الرحیم) که در این مضمون دعایی (یا رحمان الدنيا و الآخرة و رحیمهما) به کار رفته‌اند چنین می‌گوید:

«کلمه (رحیمهما) بدین معناست که خداوند با مؤمنان در دنیا مهربان و رحیم است بدلیل آنکه، آنها گوش به فرمان خدا داده‌اند و به آن ایمان آورده‌اند و اوامر الهی را به انجام رسانده‌اند و از محرمات دوری گزیده‌اند و خداوند نیز در مقابل این شکرگذاری مؤمنان، طی طریق ایمان را از روی رحم و مهربان و شفیق است، زیرا که آنها را داخل بهشت

می‌کند، و این بهشتی که خداوند به مؤمنان عطا می‌نماید و پاداش اعمال صالحی است که آنها در دنیا انجام داده‌اند و پیشاپیش برای خود به عنوان توشه آخرت فرستاده‌اند. پس، مطیع و فرمانبرداری مؤمنان در دنیا در مقابل خداوند، خود رحم و مهربانی‌ای است که خداوند به وسیله عطا کردن نعمت ایمان و هدایت به این انسانها داده است و دخول مؤمنان به بهشت در روز قیامت باز پاداشی و نعمتی است که به سبب رحم و شفقت خداوند شامل حال مؤمنان شده، این معانی کلمه (رحیمهما) است و خداوند خود بهتر می‌داند».

اهداف آیه:

- ۱- (الرحمن) اسمی است فقط متعلق و مخصوص خداوند است و شایسته نیست کس دیگری این نام را داشته باشد و در کل هر نامی که مخصوص خداوندست، درست نیست برای غیر خدا به کار برده شود. مثل: الله - خالق - رازق و ...
- ۲- (الرحیم): اسم و صفتی برای خداوند بزرگ است، هر چند که خداوند غیر خودش را نیز با این وصف کرده است. (لقد جائکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ماعتنم حریص علیکم بالمؤمنین رثوف رحیم) (توبه/۱۲۸).
- (قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است).
- و (السمیع و البصیر) نیز مثل (الرحیم) هستند، همچنانکه خداوند می‌فرماید: (إنا خلقنا الإنسان من نطفة أمشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا) (انسان/۲) (ما انسان را در نطفه‌ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازمائیم و وی را شنوا و بینا گردانیم).
- ۳- این آیه - الرحمن الرحیم - دلیلی بر یکتا بودن خداوند در اسماء و صفات است، یعنی اسماء و صفات خداوند فقط به او تعلق دارند و خاص خداوندند.

ملک يوم الدين

- ۱- بعضی از قاریان آن را (مالک يوم الدين) می‌خوانند.

۲- بعضی دیگر آن را (مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ) می‌خوانند، هر دوی این قرائتها درست و در میان قراء سبعة به تواتر رسیده و مخصوص کردن مالک بودن خداوند در این آیه، به این معنا نیست که خداوند مالک دنیا نیست، بلکه خداوند بزرگ مالک دنیا و آخرت است، زیرا قبل از این گفته شد که خداوند خالق و آفریدگار تمام جهانیان است، و این در دنیا و آخرت لفظی عام است.

وقتی فرموده (ملک يوم الدين) و مالکیت و پادشاهی خودش را با قیامت همراه آورده به این دلیل است که در روز قیامت کسی نمی‌تواند مالک و حاکمی را بغیر از خداوند صدا زند و از او درخواست کمک و یاری کند، و در آن روز کسی نمی‌تواند حرفی بزند مگر خداوند به او اجازه دهد.

(يوم يقوم الروح و الملائكة صفا لا يتكلمون إلا من أذن له الرحمن و قال صوابا) (نبأ/۳۸)
(روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند و مردم سخن نگویند، مگر کسی که خدای رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید).

۳- ضحاک از ابن (رضی الله عنه) در مورد تفسیر (ملک يوم الدين) روایات کرده که می‌گوید: هیچ کس در آن روز توانایی پادشاهی کردن و حاکمیت را مثل آنچه که در دنیا داشت ندارد و مالکیت، حاکمیت و پادشاهی در آن روز همه از آن خداوند است.

۴- (يوم الدين) روز سؤال و جواب و بازخواست از مخلوقات است، و این روز قیامت است، روز رستاخیز، روزی که در آن خداوند به کسانی که اعمال صالح انجام داده‌اند پاداش نیک و بد آنها که اعمال ناصالح انجام داده‌اند، پاداش بد و زجر آور می‌دهد، مگر نسبت به آن کس که خداوند از او گذشت کند، پس ای پروردگارا و ای خالق تو که آمرزنده‌ای و آمرزش را دوست داری، از گناهان ما در گذر و ما را مورد لطف و مرحمت خودت قرار بده.^۱

اهداف آیه:

^۱ - نسیب الرفاعی در مختصر تفسیر این کثیر گفته است.

۱- پادشاه و مالک فقط خداوند بزرگ است و کلمه (المَلِک) از کلمه (المُلک) گرفته شده است. خداوند می‌فرماید:

(هو الله الذی لا إله إلا هو الملك القدوس...) (حشر/۲۳) (او خدایی است که هیچ خدایی غیر او شایسته پرستش حقیقی نیست، او پادشاه مقتدر عالم پاک).

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده: (اخنع إسم عندالله من تسمى بملک إلا ملاک و لا مالک إلا الله)^۱ (بدترین اسم نزد خداوند، اسم کسی است که پادشاه پادشاهان یا حاکم حاکمان نامگذاری شده باشد، و هیچ پادشاهی مقتدر به غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد). خداوند می‌فرماید: (و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً) (بقره/۲۴۷) (پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت).

در این آیه نامگذاری (طالوت) با کلمه (ملک) بعنوان مجاز به کار گرفته شده است. در این حدیث پائین نیز واژه (ملک) به عنوان مجاز به کار رفته است.

(مثل الملك علی الأسرة)^۲ (نمونه پادشاهی، پادشاهی بر زن و بچه و خانواده است).

۲- پادشاه (المالک) در واقع فقط خداوند بزرگ است و این کلمه از (المَلِک) گرفته شده و نامگذاری غیر خدا به این نام در معنای مجاز به کار رفته است و دارای بار معنای حقیقی نیست.

خداوند می‌فرماید: (و کان وراءهم ملک يأخذ کل سفينة غصبا) (کهف/۷۹) (چون کشتیهای بی عیب را پادشاهی که آن طرف آب است بغصب می‌گرفت).

ایاک نعبد و ایاک نستعین

^۱ - بخاری.

^۲ - متفق علیه.

۱- (ایاک) مفعول‌یست که بر فعلش مقدم شده و در لغت عرب هرگاه مفعول بر فعل مقدم شود دلالت بر حصر - منحصر و محدود کردن معنای فعل در مفعول - می‌کند. و نشانگر نیز می‌باشد که دعا کننده و سخنگو مشخص می‌کند که مقابل چه کسی دارد حرف می‌زند.

۲- (ایاک نعبد): فقط تو را می‌پرستیم و جز به تو توکل بر کسی نداریم و این نهایت بندگی و اطاعت است. بندگی در اصطلاح عامه به معنای مطیع و فرمانبردار و سر به راه بودن است و گفته شده: (طریق معبد: راه مورد تسغیر) و یا (بعبر معبد: شتر رام و اهلی). بندگی از نظر شرعی به معنای جمع شدن تمام محبت، فرمانبرداری و ترس و تقدیم آن به پیشگاه خداوند، یعنی انسان فقط از خدا بترسد و از او فرمانبرداری کند و محبت خدا و دوستان خدا را در دل داشته باشد.

۳- بعضی از علمای سلف می‌گویند: (الفاتحه سر القرآن و سرها هذه الكلمة: ایاک نعبد و ایاک نستعین) (سوره فاتحه رمز قرآن و رمز سوره فاتحه (ایاک نعبد و ایاک نستعین) است).

الف - (ایاک نعبد) یعنی: خود را از شریک قرار دادن در عبادت برای خداوند رها کردن و اخلاص در عبودیت داشتن.

ب - (ایاک نستعین) یعنی: خود را از پشت بستن و توکل کردن بر غیر خدا دور کردن و نهی از واگذار کردن امور بغیر خداست.

۴- دلیل اینکه در این آیه سیاق کلام از غائب به مخاطب تغییر یافته این است که هرگاه بنده سپاس و ستایش خداوند را کند او را بزرگ و قادر بداند، شکر او را بجای آورد و خودش را از بندگی غیر خدا برهاند و فقط از او طلب و درخواست کند خودش را به خداوند نزدیک می‌کند و در میان دوستان خدا حضور می‌یابد، در این حالت شایسته است که خداوند با ضمیر (ایاک) خوانده و با او حرف زده شود، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

(ایاک نعبد و ایاک نستعین) (فاتحه/۵) فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌خواهیم).

ابن عباس (رضی الله عنه) می‌فرماید:

«ایاک نعبد، یعنی تنها تو را خدا می‌دانیم و فقط از تو می‌ترسیم و از تو طلب و درخواست می‌کنیم و امیدمان فقط به توست و روی خطایمان همیشه بطرف توست. و ایاک نستعین، یعنی در عبادت کردنمان فقط از تو یاری می‌خواهیم و تنها مطیع فرمانها و دستورات تو هستیم. خداوند (ایاک نعبد) را قبل از (ایاک نستعین) آورده زیرا عبودیت و بندگی کردن هدف اصلی است و در این راستا پشت بستن و توکل کردن جزئی از این بندگی کردن است».

(تفسیر ابن کثیر - تفسیر سوره فاتحه جلد اول).

ابن قیم الجوزی در کتاب مدارج السالکین می‌فرماید:

«رمز خلقت، ادیان، کتابهای آسمانی و پادشاهای دنیوی و اخروی کلاً در عبارت (ایاک نعبد و ایاک نستعین) قرار دارد، و بندگی و توحید در عبودیت نیز فقط بر این عبارت استوار است. تا جایی گفته شده که خداوند یکصد و چهار کتاب آسمانی را نازل کرده و معنای همگی آنها را در تورات و انجیل جمع کرده و معنای این دو کتاب را در قرآن جمع کرده و معنای کل قرآن را در سوره فاتحه در آیه (ایاک نعبد و ایاک نستعین) جمع کرده است».

اهداف این آیه:

۱- اهل بلاغت گفته اند، که خداوند مفعول به (ایاک) را بر دو فعل (نعبد و نستعین) مقدم کرده است و این بخاطر منحصر و خاص کردن بندگی برای خداوند و یاری خواستن صرف از خداوند متعال است و بندگی و یاری خواستن از غیر خدا را نفی می‌کند و با این اوصاف معنای آیه چنین می‌شود.

(فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌خواهیم) در این معنا دو قسمت حصر بخوبی مشخص است، یکی منحصر و مخصوص کردن بندگی برای خدا، دیگر منحصر و مخصوص کردن یاری خواستن از خدا، بندگی خداوند موارد زیادی همچون، محبت، رحم، دعا کردن، ترس، توکل، خضوع، امید و غیره را شامل می‌شود. عبادت بندگی خداوند نیز باید بر اساس دستورات خدا و رسولش باشد.

۲- معنای بندگی، یاری خواستن و پشت بستن در این دو آیه وجود دارد. (ایاک نعبد) فقط تو را می‌پرستیم و فقط به تو امید داریم و از تو می‌ترسیم. (ایاک نستعین) فقط از تو طلب یاری و کمک بر عبادت می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: (و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون) (ذاریات/۵۶) (و ما جن و انس را نیافریدیم مگر آنکه مرا پرستش کنند).

۳- بندگی و عبودیت در این آیه شام تمام اشکال بندگی و پرستش می‌شود. مثل: نماز خواندن، روزه گرفتن، قرآن خواندن، نذر کردن، قربانی کردن و حج کردن، ترسیدن از خدا، امید به خدا داشتن، خصوصاً دعا کردن از خداوند بخاطر اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (الدعاء هو العبادة)^۱ (دعا کردن عبادت است).

همچنانکه نماز خواندن، نوعی عبودیت و بندگی است و فقط خاص خداوند است و درست نیست برای غیر خدا انجام داده شود، دعا نیز چنین است و فقط باید خداوند را بخوانیم و از او بخواهیم زیرا شایسته کس دیگری غیر از او نیست.

خداوند می‌فرماید: (قل إنما أَدْعُو رَبِّي و لا أشرك به احدا) (جن/۲۰) (بگو همانا پروردگارم را می‌خوانم و احدی را با او شریک نمی‌گردانم).

^۱ - ترمذی.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَ إِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ)^۱ (اگر دعا و درخواست کردی فقط از خدا بخواه و اگر یاری و کمکی خواستی، فقط از خدا بخواه).

امام نووی در تفسیر این حدیث می‌فرماید: اگر درخواست کمک و یاری در کاری از کارهای دنیا یا قیامت کردی فقط از خداوند درخواست کن، خصوصاً در آن کارهایی که کسی بغیر از خداوند توانایی انجام آنها را ندارد، مثل: درخواست شفای بیماری، رزق و روزی، هدایت، همه این کارها را از خداوند درخواست کن، زیرا که همه اینها فقط مخصوص خداوند هستند و فقط از عهده خداوند بر می‌آید. خداوند می‌فرماید:

(وَ إِنْ تَمْسِكْ اللَّهَ بَضْرَ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسِكْ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (انعام/۱۷) (و اگر از طرف خدا به تو ضرری رسد هیچ کس جز خداوند نتواند تو را از آن ضرر برهاند و اگر هم از او به تو خیری رسد که او بر هر چیزی تواناست).

۴- اما درخواست کمک و یاری از انسانهای زنده، در آنچه که قادر بر انجام آن هستند درست می‌باشد، مثل: مداوای شخص مریض، بنای مسجد، تعمیر ماشین، درخواست پول، بلند کردن چیزی و غیره.

خداوند می‌فرماید: (وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ) (مائده/۲) (و باید شما به یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید).

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ)^۲ (خداوند در یاری رساندن به بنده‌اش است مادامی که بنده‌اش در یاری رساندن به برادر مسلمانش است).

^۱ - ترمذی.

^۲ - مسلم.

در مورد نمونه‌ای جایز از درخواست کمک و یاری از غیر خدا می‌توان به درخواست ذوالقرنین از قومش اشاره کرد آنگاه که می‌گوید: (فأعینونی بقوة) (کهف/۹۵) (مرا با نیرویتان یاری دهید).

۵- این آیه (ایک نعبد و ایک نستعین) که مسلمان دهها بار آن را در نماز روزانه تکرار می‌کند، خلاصه شده سوره فاتحه است. و سوره فاتحه بزرگترین سوره از حیث معنا و محتوا در قرآن است.

۶- در این آیه توحید الوهیت - پرستش - وجود دارد، توحیدی که همه پیامبران در طول تاریخ مردم را به سوی آن دعوت کرده‌اند. خداوند می‌فرماید:
(و لقد بعثنا فی کل أمة رسولا أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) (نحل/۳۶) (و حقیقتاً در میان هر قومی پیامبری فرستادیم تا به مردم ابلاغ کند که خدای یکتا را پرستید و از فرعونیان و بتان دوری کنید).
طاغوت دو دسته است:

الف - کسی که مردم را به سوی پرستش دعوت می‌کند و مردم چه او را پرستند و چه نپرستند او طاغوت و ظالم است.

ب - کسی که مردم او را می‌پرستند ولی او مردم را از پرستش خود منع نمی‌کند و به آن راضی است، طاغوت و ظالم است.

اهدنا الصراط المستقیم

هنگامی که سپاس و ستایش خداوند بزرگ سپری شد، جا دارد که از او درخواست شود، همچنانکه در حدیث قدسی آمده: (فنصفها لعبدی و لعبدی ما سأل) (نصف سوره فاتحه مال بنده‌ام است و برای بنده‌ام است هر چه بخواهد).

و این کاملترین حال وضع درخواست کننده است که اول حمد و ستایش درخواست شونده را کند سپس آنچه را که نیاز دارد از او، هم برای خود و هم برای برادران مسلمانش درخواست کند، (اهدنا الصراط المستقیم: خدایا ما را به راه راست هدایت کن).

این آیه دلیلی بر جایز بودن توسل کردن به اسماء و صفات خداوند و اعمال صالح است، زیرا اول ستایش و ستایش خداوند را کرد و او را بزرگداشت و در این راستا این اسماء و صفات را بکار برد: (رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین) سپس خداوند را در بندگی و درخواست کردن از او یکتا دانست، بعد از انجام این اعمال صالح و تقدیم آنها به پیشگاه خداوند، شروع به خواستن و طلب کردن هدایت برای خود و برادران مسلمانانش کرد که خداوند ما را به راه راست، همان اسلام حقیقی هدایت فرما، اسلامی که از هر عیب و نقصی بدور است و از هر گونه خرافه پرستی پاک و بی غل و غش است و این راه تنها راهی است برای رسیدن به آنچه که خداوند آن را دوست دارد و بر انجام آن راضی است و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رساننده آیات و بیان کننده آنها است.

اگر انسان مسلمان به آیات قرآن نگاه کند، می بیند که همه آیاتی که در مورد دعا و طلب کردن از خداوند آمده است، بحث توسل - نزدیکی جستن به خداوند - پیش کشیده شده است، مثل توسل کردن به ذات خداوند، اسماء و صفات خداوند، اعمال صالح و دعای انسان صالح زنده، و این گویای این مطلب است که آداب دعا چنین است که انسان اول باید حمد و ستایش و تمجید خداوند را نماید، سپس توسط یکی از راههای مشروع توسل به خداوند توسل جوید، بعداً دعا و درخواستش را از خداوند بیان کند و درصدد رفع حاجت و نیازش بر آید.

خداوند بزرگ در نقل قولی که از یونس (علیه السلام) - ذوالنون - در قرآن آورده، دعا و درخواست او را چنین بیان می کند. (فنادی فی الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانک إنی كنت من الظالمین) (انبیاء/ ۸۷) (پس در آن ظلمتها فریاد کرد که پروردگارا، خدایی جز ذات یکتای تو نیست تو از شرک و شریک و هر عیب و آلایش پاک و منزهی و من از ستمکارانم).

با کمی تأمل پی می‌بریم که یونس (علیه السلام) وقتی در شکم ماهی به دام افتاد هیچ راهی را برای توسل جستن به خداوند غیر از حمد و ستایش خداوند و پاک و منزّه یاد کردن او نیافت.^۱

هدایت مورد نظر در این آیه، راهنمایی و موفقیت در عبودیت است، در اینجا خداوند هدایت را به خودش ربط داده است. و از زبان بندگانش می‌فرماید: (اهدنا الصراط المستقیم: پروردگارا ما را به راه راست هدایت فرما). که هدایت به معنای این است، خدایا راه راست را به ما نشان بده، تن و روانمان را سالم نگه دار، از بیماری و ناراحتی ما را نجات بده، رزق و روزی حلال نصیبمان گردان، از نعمتهای دنیوی و اخروی به ما ارزانی گردان و ما را پند و موعظه ده.

خداوند می‌فرماید: (و هدیناه النجدين) (بلد/۱۰) (و راه خیر و شر را به او نشان دادیم). یعنی خوب و بد، هدایت و شقاوت را برای انسان به طور روشن و آشکارا بیان کردیم و در جاهای دیگری در قرآن خداوند هدایت را با حرف (إلی) آورده و می‌فرماید: (اجتبه و هده إلی صراط مستقیم) (نحل/۱۲۱) (که خداوند او را به رسالت برگزید و براه مستقیمش هدایت فرمود).

(فاهدوهم إلی صراط الجحيم) (صافات/۲۳) (پس آنها را به راه جهنم هدایتشان کنید). (و انک لتهدی إلی صراط المستقیم) (شوری/۵۲) (و حقیقتاً تو مردم را به راه راست هدایت خواهی کرد).

در این آیات حروف (إلی) به معنای به سوی هستند، یعنی خداوند بعد از اینکه انسانها را خلق کرد آنها را به سوی راه خیر و شر هدایت تکوینی کرده است، با اختیاری که خداوند به انسانها داده، آنها را در انتخاب راه خیر و شر مختارند و این اختیار همان هدایت تکوینی است.

^۱ - مختصر تفسیر ابن کثیر، نصیب الرفاعی.

و در جای دیگری از قرآن خداوند هدایت را با حرف (ل) آورده، همچنانکه اهل بهشت می‌گویند:

(و قالوا الحمد لله اذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله) (اعراف/۴۳) (و گفتند، ستایش برای خدایی که ما را بر این مقام راهنمایی کرد، که اگر هدایت - و لطف - الهی نبود ما به خودی خود در این مقام راه نمی‌یافتیم).

که هدایت در این آیه به معنای توفیق الهی در حق انسان و اهل قرار دادن انسان برای آن مقام است.

امام طبری (رحمه الله) در مورد (الصراط المستقیم) می‌فرماید: اجماع امت اسلامی بر این قرار دارد که (الصراط المستقیم) یعنی راه راست، واضح و بدون هر گونه کجی و انحرافی و این مسئله در نزد کلیه عرب زبانان به ثبوت رسیده است. به همین دلیل طبری (رحمه الله) می‌گوید: آنچه را به عنوان قول ارجح در مورد این آیه قبول دارم این است که، خدایا ما را یاری ده تا بر آنچه که تو به آن راضی هستی و بندگان را به آن امر کرده‌ای ثابت قدم و استوار باشم، و نعمتهایت را بر ما ارزانی دار و رحمتت را از ما بسته مدار، این همان (الصراط المستقیم) است، زیرا هر کسی را که خداوند تمکین و هدایت دهد، بر آن تمکین و هدایتی که شامل حال پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، راستگویان و شهیدان کرده است، دیگر این انسان بر دین اسلام، تصدیق پیامبران (علیه السلام)، دست گرفتن به قرآن، انجام دادن هر آنچه که به او امر شده، دست کشیدن از هر آنچه منع شده، پیروی کردن از راه و روش پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و چهار خلیفه راشد و جانشینان بر حقش و ایمانداران تسلط و تمکین یافته و خداوند قدمهای او را در پیمودن راه حق استوار و ثابت گردانده و همه این موارد همان معنای (الصراط المستقیم) است.

اهداف این آیه:

۱- تشویق انسان بر دعا و طلب و درخواست خالصانه از خداوند بزرگ، خصوصاً طلب

هدایت به راه راست و روشن اسلام. خداوند می‌فرماید:

(أليس الله بأعلم بالشاكرين) (انعام/۵۳) (آیا خدا به احوال شاكران و سپاس گذاران داناتر است).

جمعی از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گفته اند: منظور از (الصراط المستقیم) یعنی راه اسلام.

۲- خداوند بزرگ به ما یاد می دهد هدایت بر راه راست را از او بخواهیم، بدون آنکه کسانی را که بر راه راست بودند مورد نظرمان باشند، زیرا اگر راه راست و نشانه هایش را شناختیم و آن را پیدا نمودیم، کسانی را که بر راه راست بودند نیز خواهیم شناخت، و در این حال می گوئیم: (صراط الذین انعمت علیهم) پس حق را بشناس پیروان حق را خواهی شناخت. حق هم (الصراط المستقیم) است و پیروان این صراط هم کسانی اند که خداوند بزرگ، نعمت و الطاف خودش را شامل حال آنها کرده است، آنها پیامبران، راستگویان، شهیدان و انسانهای صالح هستند که دوستی با چنین انسانهایی چقدر لذت بخش و پر برکت است.

صراط الذین انعمت علیهم

۱- (صراط الذین انعمت علیهم) بیان کننده و توضیح دهنده (الصراط المستقیم) است و کسانی که خداوند نعمتش را بر آنها ارزانی داشته در بیان آیه بیان شده اند:

(و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً ذلک الفضل من الله و کفی بالله علیمًا) (نساء/۶۹-۷۰) (و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند، با کسانی که خدا به آنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چقدر نیکو رفیقانی هستند، این فضل و بخشش خدا است و علم ازلی خدا به نیازهای مردم کفایت می کند).

۲- ضحاک از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت کرده که: (خدایا ما را به راه کسانی که نعمت و هدایتت را به سبب مطیع بودن و بندگی خالصانه آنان در پیشگاهت ارزانی

داشته‌ای، هدایت فرما، برای ملائکه، پیامبران (علیه السلام)، راستگویان، شهیدان و اولیای راستین، و این راه همان راهی است که خداوند در آیات قبلی بیان کرده است).
اهداف این آیه:

۱- تشویق و ترغیب بر درخواست راه راست از خداوند راه روشن و واضح، را کسانی که خداوند بزرگ نعمتش را بر آنها عرضه کرده، راه پیامبران، راستگویان، شهیدان و صالحان.

۲- تشویق و ترغیب بر پیروی از راه انسانهای صالحی که خداوند بزرگ به خوبی و نیکی از آنها یاد می‌کند و دوست داشتن این انسانهای صالح و دعا کردن برای آنها، هنگامی که از آنها یادی می‌شود.

غیر المغضوب علیهم و لا الضالین

۱- خداوند بزرگ می‌فرماید:

(غیر المغضوب علیهم و لا الضالین) (به غیر از راه کسانی که نسبت به آنها خشمگین و غضبناک هستی و به غیر از راه گمراهان) (المغضوب علیهم) کسانی دارای عقاید باطل و فاسدی هستند و همواره در پی انجام نیتهای فاسدشان بر می‌آیند، حقیقت را می‌دانند ولی به آن ایمان نمی‌آورند و عمل نمی‌کنند.

۲- (و لا الضالین) کسانی‌اند که دارای علم صحیح و درست نیستند و با جهل و نادانی شروع به عمل کرده‌اند و در این میان انواع بدعتها و گمراهیها را به اسم دین انجام می‌دهند.

در این جا (لام تأکید) به این خاطر آمده تا دلیلی باشد بر دو راه زشت و ناپسند، که راه یهودیان و راه مسیحیان هستند.

۳- راه ایمانداران شامل علم و عمل به آن علم است، یهودیان با وجود اینکه به تورات و حقیقتهای موجود در آن علم داشتند ولی به آن عمل نمی‌کردند و این سبب خشم و غضب خداوند در حق آنها شد.

مسیحیان با وجود اینکه دارای اعمال ظاهری - در تمام زمینه‌های عبادی - بودند ولی چون علم به انجیل و حقیقت موجود در آن نداشتند، گمراه شدند.

نکته‌ای که در این آیه وجود دارد بیان خشم و غضب خداوند نسبت به یهودیان است و دلیل موضوع هم این است، کسی که چیزی را می‌داند و به آن عمل نمی‌کند، نسبت به کسی که می‌داند بیشتر شایستگی خشم و غضب را دارد.

۴- مسیحیان هرگاه قصد انجام کاری را داشته باشند، چون به طرف علم به کتاب بدون

تحریفشان رو نمی‌کنند، گمراه هستند زیرا از روی جهل و نادانی شروع به عمل

می‌کنند. عامه یهود و نصاری گمراه هستند و خداوند بزرگ نسبت به آنها غضبناک

است و خشم و غضبش را بر آنها فرو فرستاده است، ولی خشم و غضب را خداوند

در این آیه بطور خاص شامل حال یهودیان کرده است، و در این باره می‌فرماید:

(قل هل أنبئکم بشر من ذلک مثوبة عندالله من لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم القردة

و الخنازیر و عبد الطاغوت أولئک شر مکانا و أضل عن سواء السبیل) (مائده/۶۰).

(ای پیامبر بگو آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد خدای بدترین پاداش است، کسانی را

که خدا بر آنها لعن و غضب کرد و آنان را به بوزینه و خوک مسخ نمود و آنکس که بندگی

شیطان کرد این گروه را نزد خدا بدترین منزلت و گمراه‌ترین خلق از راه راستند).

۵- گمراهی را خداوند بعنوان صفتی خاص برای مسیحیان در این آیه آورده، و در این

باره می‌فرماید:

(قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل و

أضلوا کثیراً و ضلوا عن سواء السبیل) (مائده/۷۷) (بگو، ای اهل کتاب در دین خود به

ناحق غلو نکنید و از پی خواهشهای آن قومی که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز

گمراه کردند و از راه راست دور افتادند، نروید).

۶- حماد بن سلمة از عدی بن حاتم روایت می‌کند که: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در

مورد (غیر المغضوب علیهم) سؤال کردم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: اینها

یهودیان هستند. در مورد (و لا الضالین) سؤال کردم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: مسیحیان هستند که گمراه شدند.

۷- ابن مردویه از ابوذر (رضی الله عنه) روایت می‌کند که: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد (المغضوب علیهم) سؤال کردم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: منظور یهودیان هستند. گفتم: (و لا الضالین) چیست؟ مسیحیان هستند. اهداف این آیه:

۱- هشدار از راه و روش کسانی که خداوند بزرگ از آنها خشمگین و ناراحت است و خشم و غضبش را بر آنها فرو فرستاده است، که یهودیان می‌باشند، حق و حقیقت و راه راست را شناخته‌اند ولی از آن منحرف شده‌اند و به آن عمل نمی‌کنند زیرا هر کسی حقیقت و راستی را بداند و به آن عمل نکند، استحقاق خشم و غضب خداوند را پیدا می‌کند.

۲- هشدار از راه و روش گمراهان که مسیحیان هستند و علم به راه حق و راست را گم کردند و در گمراهی فرو رفته‌اند، هدایت بطرف حق و حقیقت را قبول نمی‌کنند، پس بر مسلمانان واجب است از یادگیری علم و عمل کردن به آن، درست نکشند، تا مثل یهودیان و مسیحیان مستوجب خشم و غضب خداوند نگردند.

۳- هشدار در مورد پیروی کردن از راه مسیحیان و یهودیان و ترساندن از دست گیری بر راه گمراهان و بیان نفرت و رنجش.

۴- هشدار نسبت به عدم دست کشیدن از عمل به آموزه‌های دینی، مثل آنچه یهودیان بدان گرفتار شدند و هشدار نسبت به عدم دست کشیدن از پیروی علم، مثل آنچه که مسیحیان به آن دچار شدند.

۵- یادگیری علم و عمل به آن باید همراه هم باشند، زیرا این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، و این راه و روش مؤمنان و موحدان الهی است خداوند بزرگ می‌فرماید:

(إنما يخشى الله من عباده العلماء) (فاطر/۲۸) (از میان اصناف بندگان تنها مردان دانا از خدا می ترسند).

ابن کثیر د مورد این آیه می فرماید: هر چقدر علم به خداشناسی بیشتر و بهتر باشد، به همان اندازه خشوع و خضوع برای خدا، بیشتر و بهتر و کاملتر می شود.
۶- بر مسلمانان واجب است مردم را به سوی یادگیری علوم شرعی و عمل به آن دعوت و تشویق کنند تا به راه راست رهنمون و هدایت شوند.

هشدا دادن از راه گمراهان

۱- خداوند می فرماید: (اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین) (فاتحه/۶-۷).
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: [(المغضوب علیهم) یهودیان و (لا الضالین) مسیحیان هستند].^۱

۲- خداوند می فرماید: (و إذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حیث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لكم خطایکم و لنزید المحسنین) (بقره/۵۸) (و به یاد آرید، وقتی را که گفتیم داخل این قریه شوید و از آن هر چه میل دارید بخورید که فراوان و بدون زحمت برای شما مهیا است و از آن در سجده کنان درحالی که می گوئید خدایا ببخش مرا وارد شوید تا ما از خطای شما در گذریم و بر ثواب نیکوکاران بیفزائیم).

الف - ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می کند که: (قیل لنبی اسرائیل (و ادخلوا الباب...) فبدلاوا، فدخلوا الباب یزحفون علی استاهم و قالوا: حبة فی شعرة)^۲ (به بنی اسرائیل گفته شد از دروازه شهر سجده کنان در حالی که از خدا طلب آمرزش می کنید وارد شوید، تا ما نیز از گناهانتان درگذریم، ولی بنی اسرائیل این امر خدا

^۱ - ترمذی.

^۲ - متفق علیه.

را تغییر دادند و به حالت نشسته بر روی مقعدشان و کشاکشان وارد شهر شدند و گفتند: دانه‌ای از جو).

ب- در روایتی از ترمذی در مورد (وادخلوا الباب سجدا) می‌گوید: بحالت کشان کشان بر روی زانوهایشان وارد شهر شدند. و باز ترمذی با همین سند از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کند که: گفتند (حبة فی شعرة) و در روایتی دیگر می‌فرماید: (حبة فی شعيرة).

ج- ابن حجر عسقلانی (رحمه الله) در فتح الباری می‌گوید: «بنی اسرائیل برخلاف آنچه که از کردار و گفتار به آنها دستور داده شده بود، عمل کردند، زیرا به آنها امر شده بود که با حالت سجدکنان داخل شهر شوند تا این نشان سپاس و ستایش در مقابل خداوند بزرگ باشد و بگویند (حطة): (خدایا از گناهان درگذر) ولی آنها حالت سجده را به حالت نشسته و کشان کشان تبدیل کردند و (حطة) را به (حنطة): (گندم) و یا (حطة) را گفتند ولی (حبة فی شعيرة) را به آن اضافه کردند، از این جریان چنین استنباط می‌شود، آن الفاظی که بر آنها امر شده و در عبادت و بندگی به کار رفته می‌شوند، جایز نیست عوض شوند، هر چند که معنایی مثل معنای آنها گفته شود. باید الفاظی که در عبودیت به کار گرفته می‌شوند مل خودشان با عربی گفته شوند»^۱.

اهداف این آیات و احادیث

۱- تشویق بر دست‌گیری به راه و روش مؤمنان و ترساندن و بر حذر داشتن از راه و روش یهودیان که به سبب کفر و فسادشان شامل خشم و غضب خداوند گردیدند و به عملشان عمل نکردند. بر حذر داشتن از راه و روش مسیحیان گمراه، کسانی که علم نداشتند اما مؤمنان علم عمل را با هم جمع کرده‌اند.

۲- ترساندن و بر حذر داشتن از تغییر دادن الفاظ و اصطلاحات شرعی و تحریف معنای آنها از آن معنایی که مورد نظر خداوند است، مثل آنچه که یهودیان انجام دادند:

^۱ - فتح الباری، ۳۰۴/۸.

خداوند بزرگ به آنها فرمان داد که بگویند (حطّة)، آنها در جواب گفتند: (حنطة) خداوند در مورد خودش خبر داده و می‌فرماید: (الرحمن على العرش استوى: خداوند بخشنده بر عرش بلند و ارتفاع یافته) ولی تأویلیان تحریفش کردند و گفتند (الرحمن العرش استولى: خداوند بخشنده بر عرش تسلط یافته است).

همچنانکه مشاهده می‌شود اینجا هم متاولان مثل آنچه که یهودیان انجام دادند – یک (ن) را به (حطّة) اضافه کرده و آن را (حنطة) کردند – عمل نمودند و یک (ل) را به (استولى) تغییر دادند.^۱

۳- بعضی از مفسرین مثل محمد علی صابونی در کتاب (صفوة التفاسیر) و قاضی احمد کنعان در کتاب (قرة العینین عل تفسیر الجلالین) در تفسیر این آیه: (یوم یکشف عن ساق و یدعون إلى السجود فلا یستطیعون) (قلم/۴۲) (روزی که از ساق کشف کرده شود و به سجده خدا خوانده شوند و نتوانند). می‌گویند: که منظور این است (یسجد لله کل مؤمن و مؤمنة: هر مرد و زن مؤمنی برای خدا سجده می‌برند) و در این باره گفته بخاری را آورده‌اند. ولی در نقل قول از بخاری درست عمل نکرده‌اند و آن را بطور کامل نقل نکرده‌اند. بخاری می‌گوید:

(یکشف ربنا عن ساقه فیسجد له کل مؤمن و مؤمنة): (پروردگار ساقش را آشکار می‌کند و هر مرد و زن مؤمنی برای خدا سجده می‌برند). در اینجا حرف (ف) برای عطف است و ضمیر (ها) به خداوند بر می‌گردد.

وقتی از صابونی در مورد این کارش سؤال کردم، چرا گفته بخاری را به طور کامل در تفسیر این آیه قلم نقل نکرده‌ای و قسمت (یکشف ربنا عن ساقه) را حذف کرده‌ای، در جوابم گفت: اکثر مفسران این آیه را تأویل – معنایی غیر از معنای اصلی و ظاهری آیه – کرده‌اند، من هم این کار را کرده‌ام و از گفته بخاری هم آنچه را که نیاز داشتم نقل کرده‌ام.

^۱ - النونیه، ابن قیم الجوزیه، منهج الدراسات، محمد امین الشنقیطی.

الف - این نوع کارها، اشتباهات بزرگی هستند، زیرا مفسران بزرگی چون طبری و ابن کثیر، هیچ گاه تأویل این آیه را نکرده‌اند و در نقل قول از بخاری تمام گفته بخاری را آورده‌اند، حتی علمای بزرگ و برجسته‌ای چون صدیق حسن خان و محمد بن علی الشوکانی در مورد تفسیر این آیه (یوم یکشف عن ساق) گفته‌اند: (إذا جاء نهر الله بطل نهر معقل) (زمانی که رودخانه خداوند جاری شد، دیگر رودخانه عقل مردود و باطل است). یعنی هنگامی که به دلیل و حجت از طرف خداوند می‌آید دیگر مجای برای قضاوت و تحقیق و تفحص عقل نمی‌ماند. و در اینجا منظورشان حدیثی است که ان آیه را تفسیر می‌کند و آن بهترین مفسر برای کلام خداوند است و نیازی به تأویلات باطل ندارد، و این کار هم به معنای (تشبیه و تجسیم کردن) نیست زیرا (لیس کمثله شیء: هیچ چیزی به خداوند شبیه نیست). و بعد از آن این گفته شاعر را می‌آورند که فرموده:

«دعوا کل قول عند قول محمد فما آمن فی دینه کمخاطر»

(در مقابل فرموده محمد (صلی الله علیه وسلم) دست از هر گفته و فرموده دیگری بردارید).
ب - در مورد این گفته صابونی - آنچه را نیاز داشتم از گفته بخاری نقل کرده‌ام - باید به این مسئله اشاره شود، این گونه حرفها در شأن و مقام و مفسر قرآن نیست، زیرا این کار صابونی معنای آیه را - که در آن کشف ساق پا را در روز قیامت برای خداوند، آن گونه که شایسته ذات خداوند است بدون هر گونه تشبیهی ثابت می‌کند - عوض می‌کند و در آن دچار تأویل می‌شود، به همین دلیل صابونی ابتدای فرموده بخاری را نقل نکرده تا بتواند تأویلش را در این آیه اعمال کند. و این کارها نیز گونه‌ای از تغییر و تبدیل و بازی با قرآن است، که آیه‌های گذشته ما را از این کار بر حذر می‌دارند، و باید مواظب باشیم، زیرا یهودیان و مسیحیان نیز این چنین کارهایی انجام دادند که سبب گمراهی آنها شد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز ما را از چنین کارهایی نهی کرده است.

ج - صابونی در تفسیر این آیه: (و یدعون الی السجود) (و صدا کرده می‌شوند برای سجده بردن) می‌گوید: خداوند آنها را با خشم و غضب و با تندى به سجده بردن فرا می‌خواند و

در این باره بر خلاف مختصر تفسیر طبری که خود صابونی آن را گردآوری کرده، عمل نموده است. چون طبری در تفسیرش در مورد این آیه می‌فرماید: (و يدعوهم الكشف عن الساق الى السجود لله) (آشکار کننده ساق، آنها را به سجده بردن برای خداوند بزرگ می‌خواند).

۴- درباره این گونه تحریفها جریان دیگری روی داد: روزی از یکی از خطیبان جمعه شنیدم، در حالی که خطبه جمعه را می‌خواند و برای مردم موعظه می‌کرد، ناگاه در اثنای حرفهایش گفت که: روزی مردی کور، نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و از ایشان خواست چشمهایش را شفا هد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز چشمان او را شفا داد. وقتی نماز جمعه تمام شد خودم را به او رساندم و گفتم، این حدیث را که روایت کردی، آیا اصل متن حدیث چنین بود؟ و یا اصل حدیث بدین گونه است که: (روزی مردی کور، خدمت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت ای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خداوند برایم دعا کن و از او بخواه تا چشمانم را شفا دهد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: اگر می‌خواهی بر آن صبر داشته باشی و اگر می‌خواهی برایت دعا می‌کنم که خدا شفایت دهد. آن مرد گفت: برایم دعا کن تا خدا شفایم دهد، به او دستور داد تا وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و از خدا درخواست شفای چشمانش را نماید).^۱

آن مرد خطیب بعد از اینکه این حدیث را به طور کامل برایش گفتم در جوابم گفت: آنچه را که می‌خواستم از این حدیث بدست آوردم و به همین خاطر هم به این مقدار اکتفا کردم و آن را برای مردم روایت کردم. من هم در جوابش گفتم: این کار حیل و فریب است، زیرا مردم فکر می‌کنند که خود پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چشمان آن مرد کور را شفا داده در حالی که متن حدیث بر این مسئله تأکید دارد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای آن مرد کور دعا کرد و از خداوند خواست تا شفایش دهد. و این هم یکی از معجزه‌های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که فوراً خداوند به سبب دعای پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

^۱ - متفق علیه، ترمذی.

وسلم) چشمان آن مرد کور را شفا داد. و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) توانایی شفا دادن کوری چشم را ندارد چه رسد به چیزهای دیگر.

۵- این تغییر و تبدیل در معنای نصوص همان چیزی است که ابن قیم الجوزیه در کتاب (تبدیل النصوص) بدان اشاره کرده است. این حذف و برداشتن اول و آخر نصوص قرآن و حدیث و گفته‌های علما باعث می‌شود که معنای موضوع عوض شود و این از افعال یهودیان و مسیحیان است و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این باره هشدار داده که روزی می‌آید و امتش دچار گمراهیهای گذشتگان می‌شوند و در این باره می‌فرماید:

(لتتبعن سنن من کان قبلکم شبراً بشبر و ذراعاً بذراع حتی او سلکوا حبرضب لسلکتموه، فقالوا: الیهود و نصاری؟ قال فمن؟) ^۱ (از راه و روش گذشتگان پیش از خودتان وجب به وجب و ذراع به ذراع - یک ذراع دو وجب است - پیروی کنید. حتی وقتی که آنها به سوراخ مارمولکی هم داخل شوند، شما از آنها پیروی می‌کنید - کنایه از پیروی کردن قدم به قدم و مو به مو است - گفتند: ای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منظورتان از گذشتگان، یهود و نصاری است؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: پس چه کسی دیگر غیر از آنها؟)

معنای (آمین)

کسی که سوره فاتحه را می‌خواند، سنت است که در آخر آن (آمین: خدایا از ما قبول کن) بگوید و حتی کسی که در حال نماز نیست ولی صدای خواندن سوره فاتحه را از شخص دیگری در نماز می‌شنود، مستحب است که آمین بگوید، و آمین گفتن ربطی ندارد به اینکه آیا نمازگزار امام است یا مأموم، در حال جماعت است یا به صورت فرادا نمازش را می‌خواند، بلکه در هر حالتی که باشد، سنت است بعد از خواندن سوره فاتحه آمین بگوید.

۱- ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کند: (إِذْ أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا فَإِنَّهُ مِنْ وَاقِفٍ تَأْمِينُهُ تَأْمِينُ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ) ^۲ (زمانی که امام

^۱ - متفق علیه.

^۲ - متفق علیه.

(آمین) گفت، شما هم (آمین) بگوئید، زیرا که هر کس (آمین) گفتنش با (آمین) گفتن ملائکه همراهی داشته باشد، خداوند بزرگ، گناهان آن شخص را که تا حال انجام داده است، می‌آمرزد).

۲- در حدیثی دیگر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (إِذْ قَالَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ آمِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ فَوَافَقَتْ أَحَدَهُمَا الْآخَرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ)^۱ (اگر یکی از شما در نماز گفت (آمین) و ملائکه هم در آسمان گفتند (آمین) و این دو آمین با هم همخوانی و همراهی داشتند، خداوند گناهان آن شخص را که تا بحال انجام داده است، می‌آمرزد).

۳- انس (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می‌کند که: (گفتن (آمین) در نماز و در هنگام دعا به من عطا شده است، و قبل از من به هیچ کس غیر موسی (علیه السلام) داده نشده، موسی (علیه السلام) دعا می‌کرد و هارون (علیه السلام) آمین می‌گفت، پس به همین دلیل دعاهایتان را با گفتن آمین به اتمام رسانید، چون خداوند بزرگ آنها را از شما قبول می‌کند).^۲

۴- در این میان عده‌ای این گفته بالا را قبول ندارند و این آیه را دلیل می‌آورند:

(و قال موسى ربنا إنك أتيت فرعون و ملأه زينة و أموالا ففي الحياة الدنيا ربنا ليضلوا عن سبيلك، ربنا اطمس على أموالهم و اشدد على قلوبهم فلا يؤمنوا حتى يروا العذاب الأليم، قال قد أجيبت دعوتكما فاستقيما و لا تتبعان سبيل الذين لا يعلمون) (يونس/ ۸۹-۸۸)

(و موسی به پروردگار خود عرض کرد بارالها تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند بارالها اموال آنها را نابود گردان و دلهاشان را سخت بر بند که اینان ایمان نیاوردند تا

^۱ - مسلم.

^۲ - تفسیر ابن کثیر، ولی شیخ مقبل بن هادی الوادعی آن را ضعیف می‌داند.

هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند، خداوند فرمود: حقیقتاً دعایتان - موسی و هارون - مستجاب شد پس هر دو به راه مستقیم باشید و از راه مردم جاهل پیروی نکنید). ما در جواب آنها می‌گوئیم، خداوند بزرگ در این آیات در مورد دعا کردن موسی (علیه السلام) به تنها بحث کرده ولی از ظاهر آیه چنین بر می‌آید که هارون هم با موسی بوده و آمین گفته است و همین آمین گفتن به معنای این بوده که او نیز دعا کرده است، زیرا خداوند می‌فرماید: (قد أجيب دعوتكما: دعایتان مورد قبول واقع شد) و در این آیه ضمیر (کما) به کار رفته است و این آیه دلیلی است بر اینکه هر کس بعد از دعاها می‌شنود آمین بگوید، مثل این است که خودش دعا کرده، چون آن دعا در حق او هم اجابت می‌شود، به همین دلیل بعضی از علما می‌گویند: بر مأموم لازم نیست که در نماز جماعت جهری حمد و سوره را بخواند، زیرا (آمین) گفتنش بعد از خواندن سوره فاتحه توسط امام، مثل این است که سوره فاتحه را خوانده باشد. والله اعلم.

۵- این طرز برداشتی که بیان کردیم با این آیه قرآن همخوانی دارد.

(و إذا قرئ القرآن فاستمعوا له و أنصتوا لعلکم ترحمون) (اعراف/ ۲۰۴) (و چون قرائت شود همه گوش بدان فرا دهید و سکوت کنید باشد که مورد لطف و رحمت حق شوید).
بله ساکت بودن و گوش فرا دادن به آیات قرآنی فرمانی است که از طرف خداوند بزرگ بر ما صادر شده تا ما هم با پیروی از آن مورد لطف و رحمت خداوند قرار گیریم، زیرا هنگامی که به قرآن گوش دادیم و ساکت شدیم، کم کم قلبها گشاد می‌شوند و بهتر آیات را درک می‌کنند، و زمانی که آیات قرآن را درک کردیم به آن عمل می‌کنیم و مردم را نیز به سوی عمل به آن فرا می‌خوانیم، و در این راستا خداوند بزرگ هم درهای رحمت و فضلش را بر ما باز می‌کند و در مقابل انجام این اعمال صالح به ما پاداش عطا می‌فرماید.

ولی هنگامی که امام با صدای بلند در نماز جهری فاتحه را می‌خواند و ما هم همراه او بخوانیم در این حالت قادر نخواهیم بود هم آنچه را که می‌خوانیم بفهمیم و هم آنچه را که می‌شنویم، در نتیجه اگر آیات را درک نکردیم، نمی‌توانیم به آنها عمل کنیم و وقتی به آنها

عمل نکردیم خداوند بزرگ به ما رحم نمی‌کند، و این گفته ما با این حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) هم تضاد خواهد داشت.

(إنما جعل الإمام ليؤتم به فإذا كبر فكبروا و إذا قرأ فأنتوا)^۱ (امام برای این قرار داده شده تا به او اقتدا شود، وقتی که (الله اکبر) گفت، شما هم (الله اکبر) بگوئید، و زمانی که قرآن خواند، شما هم ساکت شوید و گوش فرا دهید).

این موضوعات مربوط به نمازهای جهری - نماز صبح، مغرب، و عشاء - بودند ولی در نمازهای جماعت سری - نماز ظهر و عصر - لازم است که مأموم خودش سوره فاتحه را بخواند، زیرا اگر آن را نخواند نمازش صحیح نیست. چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب)^۲ (کسی که سوره فاتحه را نخواند، نمازش صحیح نیست).

خلاصه‌ای از تفسیر سوره فاتحه

این سوره مبارکه شامل سپاس، ستایش و تمجید خداوند بزرگ است، در ادامه نامهای مبارک خداوند به میان می‌آید، و در مورد روز قیامت، روز حساب و بازخواست بر اعمال دنیا بحثی به میان می‌آید، سپس بندگان خداوند راهنمایی می‌شوند که چطور از خداوند بخواهند و چگونه مطیع و فرمانبردار او باشند و طلب کمک و یاری را از خداوند کنند فقط او را یاری رسان خود بدانند، در عبادات خداوند توحید کامل را که شامل، یکتا دانستن خداوند در خلقت، روزی رساندن، اسماء و صفات و پرستش است به طور منظم و قابل قبول رعایت نمایند و هیچ شریکی را در هیچ یک از انواع مظاهر توحید برای خداوند قرار ندهند، از خداوند راه راست را، که همان اسلام است، طلب کنند و استقامت بر پیمودن این راه را از او بخواهند تا اینکه در بهشت خداوند داخل و به حضور پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحان شرفیاب شوند.

^۱ - مسلم.

^۲ - مسلم.

این سوره انسانها را تشویق بر انجام اعمال صالح می کند تا انسانها به سبب انجام آن اعمال در روز قیامت با صالحان قرار گیرند و از راه و روش باطل بر حذر می دارد تا انسانها با اهل باطل در روز قیامت حشر نشوند، اهل باطلی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته اند.

در این سوره چقدر زیبا خداوند نعمت و رحمت را به خودش ربط می دهد، آنجا که می فرماید: (صراط الذین أنعمت علیهم) و خودش را فاعل أنعمت قرار می دهد ولی در (غیر المعضوب علیهم) فاعل غضب را که باز خودش است نمی آورد، برای اینکه انسان امیدش به لطف و رحمت خداوند زیادتر باشد.

مفهوم هدایت و گمراهی

۱- هیچ شکی نیست که هدایت و گمراهی هر دو از طرف خداوند بزرگ می آیند ولی این هدایت و گمراهی اسباب و دلایلی دارند، وقتی بی دینی و عدم ایمان از طرف کافران و مشرکان، بعد از بیان و توضیح دین و اقامه حجت بر آنها، ظاهر شد، در این هنگام جا دارد که خداوند آنها را بدلیل این بی اعتقادی و عدم ایمان عقاب دهد و عقاب و عذاب خداوند نسبت به آنها در دنیا، همراه کردن بیشتر آنهاست، تا جائیکه به طور کامل در گمراهی و پوچی فرو می روند. همچنانکه خداوند می فرماید: (فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم و الله لا یهدی القوم الفاسقین) (صف/۵) (پس چون از حق روی گردانیدند خداوند قلبهای آنها را برگردانید و خداوند فاسقان را هدایت نخواهد کرد).

(و أما من بخل و استغنی و کذب بالحسنى فسنیسره للعسرى) (لیل/۱۰-۸) (اما هر کس بخل ورزید و طلب بی نیازی کرد و نیکویی را تکذیب کرد پس کار او را دشوار می کنیم).

۲- اما وقتی مؤمنان به طرف حق می آمدند، نیاتشان را در پذیرش حق خالص گردانند، دلسوزانه به آیات خداوند گوش داد، آن را فهمیده و بدان عمل کردند، در اینجا لازم است پاداش درخور اعمالشان به آنها داده شود، به همین دلیل خداوند راه راست و هدایت را

برای آنها بیشتر آشکار می‌کند و آنها را نسبت به حقایق دینی آشناتر می‌کند و بر ایمانشان ثابت قدم می‌گرداند. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

(فأما أعطى و اتقى، و صدق بالحسنى، فسنبسره لیسرى) (لیل ۷-۵) (اما هر کس عطا و تقوی پیشه کرد و نیکویی را تصدیق کرد، کار او را آسان می‌گردانیم).

۳- آنچه مشخص است واقعیت هدایت و گمراهی است که هر دو از طرف خداوند نصیب انسان می‌شود. مؤمنان را به سبب تلاش و کوششان به راه حق و اجابت کردن خداوند، هدایت می‌کند و کافران و مشرکان را بدلیل ایمان نیاوردنشان، گمراه می‌کند، همچنانکه گفتیم، این پاداشی تکمیل برای هر دو دسته است و این همان چیزی است که این کثیر به آن اشاره کرده و می‌فرماید:

«ما مثل جماع قدریه نیستیم که معتقدند، انسانها هدایت و گمراهی را انتخاب می‌کنند و به آن عمل می‌کنند و ربطی به خداوند ندارند. بلکه ما معتقدیم هدایت و گمراهی هر دو در دست خداوند است و هم هدایتگر و هم گمراه کننده است، ولی انسانها خودشان سبب تطبیق این هدایت و گمراهی از طرف خداوند بر وجودشان می‌شوند. مؤمنان بدلیل ایمان آوردن به کتاب الهی و پیروی از دستورات آن هدایت خداوند را بدست می‌آورند و خداوند هدایت خودش را بر آنها پخش می‌کند و کافران و مشرکان بدلیل ایمان نیاوردن به کتاب الهی و عمل نکردن به آن، گمراهی خداوند را بدست می‌آورند و خداوند گمراهی خودش را بر آنها منتشر می‌سازد، پس انتخاب راه هدایت یا گمراهی در دست خود انسان است، اگر هدایت در دست انسان بود و ربطی به خداوند نداشت، خداوند از انسان نمی‌خواست که از او درخواست هدایت کند، همچنانکه می‌فرماید:

(اهدنا الصراط المستقیم) (فاتحه/ ۶) (پروردگارا ما را به راه راست هدایت فرما).

(ربنا لا تزع قلوبنا بعد إذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة إنک أنت الوهاب) (آل عمران/ ۸) (پروردگارا قلبهایمان را به باطل میل مده و به ما از لطف خویش رحمتی عطا فرما که همانا تویی بخشنده بی عوض و منت).

در پایان می گوئیم، خداوند بزرگ خودش بهتر می داند و فقط او به راه راست هدایت می کند.^۱

خواندن سوره فاتحه در نماز

ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می کند که: (من صلی صلاة لم یقرأ فیها بأَمِ الكتاب فهی خداج، خداج، غیر تمام)^۲ (هر کسی که نماز بخواند و سوره فاتحه را در آن نخواند، نمازش ناقص است، ناقص است، تمام نیست). از ابوهریره (رضی الله عنه) پرسیدند، اگر در نماز جماعت بودیم چه کار کنیم؟ ابوهریره (رضی الله عنه) در جواب فرمود: آن را آهسته برای خودت بخوان، چون من از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده ام که می فرمود: (خداوند می فرماید: من سوره فاتحه را بین خود و بنده ام از وسط نصف کرده ام و سهم بنده ام آن قسمت است که در آن از من می خواهد، وقتی که بنده می گوید: (الحمد لله رب العالمین) خداوند بزرگ می فرماید: بنده ام مرا ستایش کرد، وقتی بنده می گوید: (الرحمن الرحیم) خداوند می فرماید: بنده ام مرا مورد تمجید و سپاس قرار داد، وقتی بنده می گوید: (مالک يوم الدين) خداوند بزرگ می فرماید: بنده ام مرا بزرگداشت، و وقتی که می گوید: (ایک نعبد و ایک نستعین) خداوند بزرگ می فرماید: این سهم من و بنده ام است، و بنده ام هر چه را بخواهد به او می دهم وقتی بنده بگوید: (اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب و لا الضالین) خداوند بزرگ می فرماید این سهم بنده ام است و هر چه را بخواهد به او می دهم).^۳ ابن کثیر بعد از نقل این حدیث می فرماید: خداوند سهم بین خود و بنده اش را در سوره فاتحه مشخ کرده است، و این هم دلیلی بر مهم بود خواندن فاتحه در نماز می باشد و خواندن فاتحه از بزرگترین ارکان نماز است.

^۱ - مختصر تفسیر ابن کثیر، تحقیق: نسیب الرفاعی.

^۲ - مسلم و غیر او.

^۳ - مسلم و غیر او.

آیا خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت بر مأموم واجب است

علما در مورد قرائت سوره فاتحه توسط مأموم بعد از قرائت امام اختلاف دارند و چند رای در این مورد صادر کرده‌اند:

۱- همچنانکه بر امام واجب است بر مأموم نیز خواندن سوره فاتحه واجب است. چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب)^۱ (نماز کسی که سوره فاتحه را نخواند درست نیست).

۲- بر مأموم خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت واجب نیست و فرقی ندارد که آن نماز جهری باشد یا سری باشد. چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (من كان له إمام فقرأه الإمام له قراءة) (هر کسی که رد نماز امامی داشت - خودش مأموم بود - خواندن سوره فاتحه توسط امام برای او نیز محسوب می‌شود).

سند این حدیث ضعیف است و ابن کثیر در تفسیرش در مورد آن صحبت کرده است، پس وقتی حدیث، حدیث ضعیف الإسناد است به آن عمل نمی‌شود و قابل قبول نیست و نماز مأموم بدون خواندن سوره فاتحه درست نیست.

[مترجم: این حدیث، حدیث صحیح الاسنادی است که ابن ابی شیبة، الدار قطنی، ابن ماجه، طحاوی و امام احمد از چند طریق آن را روایت کرده‌اند، و ابن تیمیة (رحمه الله) آن را صحیح دانسته است. شیخ الألبانی (رحمه الله) هم آن را صحیح می‌داند. و از طریق جمع بین احادیث این باب مشخص می‌شود که این حدیث مربوط به نمازهای جهری - صبح، مغرب و عشاء - است].

۳- بر مأموم خواندن سوره فاتحه در نمازهای جماعت سری واجب است. چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید:

^۱ • متفق علیه.

(إِنَّمَا جَعَلَ الْإِمَامَ لِيُؤْتِمَ بِهِ فَإِذَا كَبِرَ فَكَبَرُوا وَإِذَا قَرَأَ فَانصَتُوا)^۱ (امام برای اقتدا کردن به او قرار داده شده وقتی (الله اکبر) گفت شما هم (الله اکبر) بگوئید، و وقتی قرآن خواند، شما به او گوش دهید و ساکت باشید).

و این قول قدیم امام شافعی است، و در یکی از اقوالی که از امام احمد روایت کرده‌اند، ایشان نیز چنین حکم می‌کند.^۲

۴- خواندن سوره فاتحه در لحظاتی که امام هنگام قرائت مکث می‌کند واجب است و مأموم می‌تواند در آن لحظات شروع به خواندن فاتحه کند، این قول عده‌ای از صحابه، تابعین و تابع تابعین می‌باشد و قول جدید امام شافعی نیز همین گونه است - جاهایی که امام در آن مکث می‌کند شامل مابین آیات، آخر سوره فاتحه و آخر سوره بعد از سوره فاتحه است -.

خداوند می‌فرماید: (وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (اعراف/۲۰۴) (و چون قرآن قرائت شود همه گوش بدان فرا دهید و سکوت کنید باشد که مورد لطف و رحمت حق شوید).

عده‌ای از علمای سلف در مورد این آیه می‌فرمایند: در اینجا منظور این است که مأموم در نمازهای جهری، نماز عید قربان، رمضان، و نماز جمعه باید هنگامی که امام مشغول خواندن سوره فاتحه است. ساکت باشد و گوش دهد و مشغول قرائت فاتحه نباشد. و ابن جریر طبری هم چنین می‌گوید: منظور از این گوش دادن و ساکت بودن در نمازهای جهری است که امام با صدای بلند مشغول خواندن سوره فاتحه است و همچنین ساکت بودن در هنگام خطبه خواندن امام است.^۳

^۱ - مسلم.

^۲ - تفسیر ابن کثیر، سوره فاتحه.

^۳ - تفسیر ابن کثیر، ۴۴/۲.

وقتی که مأموم بدلیل دور بودن از امام و نبود بلندگو، صدای قرائت سوره فاتحه را توسط امام نشنید، بر مأموم واجب است خودش سوره فاتحه را بخواند، زیرا او صدای امام را نمی‌شنود، تا خواندن امام برای او نیز محسوب گردد.

چند بدعت در مورد سوره فاتحه

الف - خواندن قرآن بر مردگان و خصوصاً سوره فاتحه

۱- خداوند قرآن را برای انسانهای زنده فرستاده تا آنها به قرآن عمل کنند و آن را در زندگی‌شان بکارگیرند و قرآن را برای مرده‌ها نازل نکرده است. همچنانکه خداوند درباره قرآن می‌فرماید:

(لینذر من کان حیّا و یحقّ القول علی الکافرین) (یس/۷۰) (تا هر که زنده دل است او را به آیاتش پند دهد و بر کافران - به اتمام حجت - وعده عذاب حتم و لازم گردد). پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید:

(إذا مات الانسان إنقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة أو علم ینتفع به أو ولد صالح یدعوله)^۱ (وقتی انسان می‌میرد تمام کار و عملش قطع می‌شود و فقط از سه طریق به او خیر و ثواب می‌رسد: ۱) صدقه و خیری که خودش قبل از مرگش کرده و آثارش برای بعد از مرگش نیز ادامه دارد، مثل: ساختن مدرسه، مسجد، پل، حمام و غیره.

۲- علمی که بعد از خود بجا گذاشته و آن علم برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد.

۳- فرزند صالحی بعد از خود بجا گذاشته و آن فرزندش برای او دعا کند.

۲- ابن کثیر در تفسیرش در مورد آیه (و أن لیس للإنسان إلا ما سعی) (نجم/۳۹) می‌فرماید: «همچنانکه گناه هیچ کس در نامه اعمال دیگر نوشته نمی‌شود، در مورد خیر و ثواب نیز چنین است، و خیر و ثواب هیچ کس به دیگری نمی‌رسد. فقط خیر و ثوابی که انسان قبل از مرگش برای خود بدست آورده در نامه اعمالش ثبت می‌شود، امام شافعی در تفسیر این آیه می‌فرماید: که ثواب قرائت قرآن به مرده نمی‌رسد، چون

^۱ - مسلم.

این عمل از جمله اعمال انجام شده توسط آن مرده نیست پس ثواب آن نیز به او نمی‌رسد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هیچگاه ثواب قرائت قرآن را به مرده‌ها هدیه نکرده است و اصحاب (رضی الله عنه) و تابعین نیز چنین کاری انجام نداده‌اند، و اگر این عمل، پسندیده بود پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و یارانش (رضی الله عنه) آن را انجام می‌دادند زیرا آنها از انجام هیچ خیری روی گردان نشده‌اند و هر عملی را که خیری در آن بوده انجام داده‌اند، وقتی که کاری را انجام نداده‌اند و از آنها روایت نشده دلیل بر این است که خیری در انجام آن ندیده‌اند. در افعال عبادی ما باید به قرآن و حدیث استناد کنیم و در این بین مجال هیچ گونه قیاس و رأی وجود ندارد. و نمی‌توان در تأیید قرائت قرآن بر مرده به قیاس و رأی رجوع کرد. ولی در مورد دعا کردن برای مرده از درگاه خداوند و درخواست آمرزش گناهان مرده از خداوند و همچنین خیر کردن برای مرده از طریق بخشش مال و صدقه دادن برایش در هر دو مورد یاد شده ثواب و دعا به مرده می‌رسد و خداوند آنها را شامل حال مرده می‌گرداند، در این باره هم فرموده‌های زیادی از طرف خداوند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در تأیید این مسئله وجود دارند و اجماع علمای اسلام هم بر این مسئله تأکید کرده‌اند.^۱

۳- بدعت خواندن سوره فاتحه بر مرده آنقدر گسترش یافته و ملکه اذهان شده تا جایی رسیده که روزی زنی در حال گوش دادن به تلویزیون بود، ناگهان صدای قرائت سوره فاتحه را از تلویزیون می‌شنود و فوراً می‌گوید من این سوره را دوست ندارم، چون با شنیدن آن به یاد مرگ می‌افتم، زیرا در روز مرگش سوره فاتحه را بر او می‌خواندند.

۴- خواندن سوره فاتحه بر مرده از طرف پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و اصحابش به ثبوت نرسیده است و آنها این کار را هرگز انجام نداده‌اند بلکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بعد از اینکه مرده را بخاک می‌سپرد، به یارانش می‌گفت: (استغفروا لأخیکم و سلوا

^۱ - تفسیر ابن کثیر، تفسیر نجم/۳۹.

التَّشْيِيتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يَسْأَلُ)^۱ (از خداوند برای برادران درخواست آمرزش کنید و برای او تقاضای ثبات و استواری و استقامت از خداوند نمائید چون حالا از او سؤال می‌شود).
 ۵- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به یارانش توصیه نکرده وقتی به قبرستان رفتند، بگویند: الفاتحه، و شروع بخواندن سوره فاتحه کنند بلکه به آنها یاد داده که اگر به قبرستان رفتند، بگویند:

(السلام عليكم أهل الديار من المؤمنين و إنا إن شاء الله بكم لاحقون أسأل الله لنا و لكم العافية)^۲ (سلام خدا بر شما باد ای مؤمنان اهل این قبرستان، اگر خدا بخواهد ما هم به شما ملحق می‌شویم و نزدتان خواهیم آمد و درخواست سلامتی و راحتی را برای خودمان و شما از خداوند بزرگ می‌نمائیم).

بله این حدیث به ما یاد می‌دهد که برای مرده‌ها دعا کنیم و از خداوند بزرگ برای آنها درخواست سلامتی و دور بودن از عذاب قبر و عذاب جهنم نمائیم، نه اینکه به مرده‌ها پناه بریم و از آنها طلب و درخواست کنیم و یا سوره فاتحه را بر آنها بخوانیم.

۶- خداوند قرآن را نازل کرده تا بر کسی خوانده شود که می‌تواند به آن عمل کند، در حالی که مرده‌ها نمی‌توانند به آن عمل کنند.

خداوند می‌فرماید: (والذين كذبوا بآياتنا صم و بكم فى الظلمات من يشاء يجعله على صراط مستقيم) (انعام/۳۹) (و آنانکه آیات خدا را تکذیب کردند کر و گنگ در ظلمات جهل بسر برند و مشیئت الهی هر کس را خواهد گمراه سازد و هر که را خواهد به راه راست هدایت کند).

ب- خواندن سوره فاتحه بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

در مورد خواندن سوره فاتحه بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بعد از مرگش هیچ گونه سند صحیحی نه در قرآن و نه در سنت وجود ندارد و یارانش این عمل را انجام نداده‌اند، بلکه

^۱ - ابوداود و غیر او.

^۲ - مسلم و غیر او.

دلیل قرآن و حدیثی وجود دارد بر اینکه بعد از مرگش بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) صلوات زده شود، نه اینکه سوره فاتحه بر او خوانده شود.

۱- خداوند می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (احزاب/۵۶) (خدا و فرشتگان بر روان پاک این پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درود می‌فرستند شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوئید و تسلیم فرمان او شوید).

در این آیه خداوند به ما دستور داده، درود و صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بفرستیم، نه اینکه سوره فاتحه را بر او بخوانیم و یا به او پناه برین و توسل نمائیم.

۲- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: (مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَاةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا^۱) (هر کس یک بار بر من درود و صلوات بفرستد، خداوند در مقابل آن ده بار بر او درود می‌فرستد).

۳- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید، این دعا را بگوئید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ^۲)

یکی از راههای توسل کردن به خداوند به وسیله صلوات فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حاصل می‌شود، و این کار، کاری مشروع و درست است، چون این عمل صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از جمله اعمال صالح ما محسوب می‌شود و توسل کردن به عمل صالحان چیزی مشروع و درستی است. همچنانکه در دعاهایمان می‌توانیم بگوئیم:

(اللَّهُمَّ بِصَلَاتِي عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه وسلم) خَرَجَ عَنِّي كَرِبَتِي وَ صَلَّيْتَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ آلِهِ وَ سَلَّمَ) (پروردگار به سبب درود و صلوات فرستادن من بر پیامبرت

^۱ - مسلم.

^۲ - متفق علیه.

محمد (صلی الله علیه وسلم) ناراحتیهایم را از من دورکن و از بین ببر و درود و سلام خدا بر محمد (صلی الله علیه وسلم) و بر یاران و پیروانش باد).

ج- خواندن سوره فاتحه در هنگام عقد نکاح

۱- هیچ گونه سندی بر این عمل در قرآن و سنت وجود ندارد، بلکه این عرفی جاهلانه میام مردم است و نهایت گمراهی نسبت به این مسئله زمانی است که مردم فکر کنند که اگر سوره فاتحه در عقد عروسی خوانده نشود، عقد و وصلت برقرار نمی‌شود، این اعتقاد صددرد غلط و باطلی است که در اذهان مردم جای گرفته است.

بدعت و گمراهی دیگری که هنگام عقد ازدواج وجود دارد، تأکید کردن بر روی الفاظ عربی صیغه عقد است که میان مردم طوری جا افتاده که تا خطبه نکاح به عربی خوانده نشود، عقد منعقد نمی‌شود و این هم بدعتی شنیع و غیر قابل قبول است.

۲- سنت است در هنگام نکاح کسی که خطبه را می‌خواند، با خطبه حاجت شروع کند. خطبه حاجتی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به آن آغاز می‌کرد و اصحابش را یاد داده بود تا خطبه حاجت شروع کنند.

[إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مِنْ يَهْدِيهِ اللَّهُ فَلَا مَضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ].

(یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن إلا و أنتم مسلمون) (آل عمران/۱۰۲).
(یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها ذمجاها و بث منهما رجالا كثيرا و نساء و اتقوا الله الذی تسألون به و الأرحام إن الله کان علیکم رقیبا)
(نساء/۱).

(یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا سديدا، یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما) (احزاب/۷۱-۷۰).

اما بعد:

فإن أصدق الحديث كتاب الله و خير الهدى، هدى محمد (صلی الله علیه وسلم) و شر الأمور محدثاتها و كل محدثة بدعة ضلالة و كل ضلالة في النار^۱

[تمام حمد و ستایش برای خداوند متعال است و او را ستایش و سپاس می‌نمائیم و از او طلب استغفار و آمرزش گناهان را داریم و از شر وسوسه‌های نفسانی و اعمال زشت و کریه‌مان به خداوند پناه می‌بریم و هر کس را خداوند هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ای برای او وجود ندارد و هر کس را خداوند گمراه کند هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست و شهادت می‌دهم که هیچ معبودی به غیر از خداوند شایسته پرستش حقیقی نیست و او یکتا و بدون شریک است و محمد بنده و فرستاده خداست.

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید ان چنان که باید از خدا بترسید - و با انجام واجبات و دوری از منہیات گوهر تقوا را به دامن گیرید - و شما نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید) (آل عمران/۱۰۲).

(ای مردم از پروردگارتان بترسید، پرورگاری که شما را از یک انسان آفرید و همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خداوندی بترسید که همدیگر را به آن سوگند می‌دهید و بیرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید - و صله رحم را نادیده گیرید - زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است) (نساء/۱).

(ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید و در نتیجه خدا اعمالتان را اصلاح می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید هر که از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد) (احزاب/۷۱-۷۰).

أما بعد: براستی درستترین و بهترین گفته و سخن، سخن خداست - که قرآن است - و بهترین راه، راه محمد (صلی الله علیه وسلم) است. و بدترین کارها، کارهای تازه بوجود

^۱ . نسانی.

آمده در دین و بدون ریشه هستند و کلیه این کارها، بدعت - نوآوری - در دینند و کلیه این بدعتها، گمراهی و ضلالت هستند و کلیه این گمراهیها جهنمی هستند.

خلاصه بحث

خواندن سوره فاتحه بر مرده، تقدیم آن به روح پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و یا هنگام صیغه عقد، هیچ گونه سند شرعی ندارد، بلکه بدعت و گمراهی است، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:

(من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد)^۱ (هر کس عملی انجام دهد و ما به انجام آن عمل دستور نداده باشیم، آن عملش باطل است).

عبدالله بن زبیر (رضی الله عنه) می فرماید: (كل بدعة ضلالة و إن رآها الناس حسنة) (تمامی بدعتها گمراهی هستند، اگر چه مردم آن را پسندیده و قابل قبول بدانند).
عده‌ای از علمای سلف فرموده‌اند که: (لا تظهر بدعة لا ترک مثلها سنة) (هیچ بدعتی آشکار نمی شود مگر سنتی ترک می شود).

بدعتهای موجود در بحث سوره فاتحه سنتهای زیر را از بین برده است.

۱- دعا کردن مرده و طلب آمرزش گناهانش از خداوند و همچنین درخواست پایداری و ثبات برای مرده در جواب دادن به سؤالات قبر، چون ملائکه در قبر این سؤالات را از مرده می پرسند: خدایت کیست؟ دینت چیست؟ پیامبرت کیست؟

۲- درود و صلوات فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، بخاری (رحمه الله) از ابوالعالیه نقل می کند که گفته است: [درود خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یعنی ستایش پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بوسیله خداوند نزد فرشتگان و درود فرشتگان بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یعنی درخواست عطا کردن مقام محمد از خداوند به پیامبر (صلی الله علیه وسلم)].

^۱ - مسلم.

۳- خواندن، خطبه حاجت در عقد نکاح و گفتن: (بارک الله لکما و جمع بینکما بخیر)
(خداوند برکتش را به شما دو نفر - عروس و داماد - عطا کند و شما دو نفر را بر خیر
و صلاح پیوند و نزدیکی دهد).

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین
و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم